

بررسی علل تحولات توسعه ای ژاپن (قسمت دوم)

امیر باقر مدنی

(دکترای اقتصاد، استاد دانشکده اقتصاد «دانشگاه شهید بهشتی»)

کرد که جایگزینی مقامات دولتی به جای پدرانشان را بدون گذراندن امتحانات و کسب مهارت و کارایی لازم منع می‌کند. البته، باید اضافه کرد که چون مهارت و توانایی‌های لازم مورد نظر در آیین‌نامه‌ها قید نمی‌شد، در عمل این آیین‌نامه‌ها نمی‌توانست با دقت اجرا شود.

از ویژگی‌های جالب نظام اداری ژاپن در دوره توکوگاوا این بود که بر خلاف سایر ممالک آسیایی، در انتصاب افراد برای سطوح بالا، بر انتخاب افراد از طبقات پایین تاکید می‌شد. چون تصور بر این بود که توانایی و کارایی انسان در شرایط دشوار زندگی کسب می‌شود، به طوری که مطالعات نشان می‌دهد مردان توانای تاریخ اکثراً از طبقات پایین جامعه بوده‌اند. مراکز دولتی هر کدام مقررات مشخصی داشتند؛ نظارت و هماهنگی بر سیستم اداری حاکم بود. دولت مرکزی، اداره آموزش علوم اداری را جهت آشنایی کارکنان با اصول اداری صحیح، تاسیس کرده بود. برآورد هزینه‌ها با دقت انجام می‌شد. افراد ویژه‌ای جهت بررسی دخل و خرج کشور (ممیزی بودجه) مامور شده بودند. اما در کل نظام بودجه‌بندی منظم نبود؛ از این رو برای تامین مخارج کشور گاهی مشکلات مالی بروز می‌کرد.

به نوشته ژاپن شناسان غربی، در قرن نوزدهم در این کشور مدیریت در تمام سطوح از کارایی لازم برخوردار بود. جرج سنسوم نظام اداری توکوگاوا را از لحاظ هنر اداره کشور و در نظر گرفتن منافع گروه‌های مختلف به عنوان دولت با کفایت معرفی می‌کند.^(۱) ژاپن شناس دیگر آمریکایی به نام وارد (Ward) این کشور را از نظر قوانین اجتماعی و روابط در اواسط قرن

این مقاله در ادامه قسمت اول، در تبیین علل رشد و توسعه ژاپن از دیدگاهی تاریخی به بررسی چگونگی برخورد ژاپنی‌ها با تمدن غرب و انتقال و اخذ عصاره آن طی نیمه دوم قرن نوزدهم پرداخته و نقش روشنفکران این کشور در تحولات بزرگ دوره «میجی» به بحث گذاشته است.

اصلاح نظام اداری

یکی از اساسی‌ترین اقدامات دولت توکوگاوا اصلاح سازمان‌های اداری کشور بود. با این که نظام با اقتدار و استبدادی محسوب می‌شد اما چون اعتقاد بر این بود که توانایی حکومت و کارایی مدیریت بستگی به توانایی افرادی که در رأس امور قرار گرفته‌اند دارد، سعی حکومت بر این بود که افراد لایق و با استعداد مشاغل مهم مدیریت را عهده دار بشوند.

به این جهت اداره امور کشور زیر نظر مدیران با هوش و دارای تجربه قرار داشت. افراد برای مشاغل کلیدی برپایه شایستگی انتخاب می‌شدند و ارتقاء به مقام بالاتر در سایه کار و کوشش و موفقیت حاصل می‌شد. قانونی که در سال ۱۷۸۷ میلادی به تصویب رسید تاکید بر انتخاب شایسته‌ترین افراد برای مشاغل اداری داشت که خود بیانگر سخت‌گیری دولت در انتصاب افراد برای اداره امور کشور بود. هر چند وقت یک بار تصمیمات تازه‌ای جهت افزایش کارایی اداری و بهبود سیستم گرفته می‌شد و به مراکز دولتی ابلاغ می‌گردید. از جمله می‌توان به قانون سال ۱۷۹۴ اشاره

نوزدهم، یکی از ممالک «نظم پیدا کرده» جهانی معرفی می‌کند.^(۲) بعد از تغییر حکومت و روی کار آمدن دولت میچی در سال ۱۸۶۷ همین کارایی و نظم در سازمان‌های دولتی و قوانین موجود، وارد سازمان دولت جدید گردید. باید اضافه کرد افراد مسؤوَل اصلاحات در دوره میچی، بیشتر از طبقه سامورایی بودند که شمشیرها را بر زمین گذاشتند و وقت خود را بیشتر صرف کارهای اداری کردند. از آنجا که سامورایی‌ها از دوره توکوگاوا از اداره کنندگان کشور بودند و به کار مدیریت آشنایی داشتند، مدیریت بدون مشکل منتقل و دولتی نظیر دولت توکوگاوا در دوره میچی تاسیس شد.

اهمیت آمارگیری و کنترل رشد جمعیت در ژاپن باستان

بعضی از نویسندگان براین باورند که رشد بی نظیر اقتصادی ژاپن در سایه رشد کم جمعیت آن در قرن نوزدهم حاصل شده است.

ژاپنی‌ها از گذشته‌های بسیار دور، یعنی از قرن شانزدهم، به نقش و اهمیت آمار در زندگی انسان واقف بوده، از آن استفاده می‌کردند. به این ترتیب می‌توان گفت از این نظر پیشرو ملل دیگر به حساب می‌آیند؛ طبق اسناد موجود، قرن‌ها قبل از اروپائیان اقدام به آمارگیری از وضع جمعیت کشور، تولیدات کشاورزی و دامی و غیره کرده‌اند که بیانگر درک و آگاهی این ملت از اهمیت آمار در زمان‌های دور است. نتایج بررسی‌های کارشناسان غربی در زمینه آمارگیری در ژاپن، نشان می‌دهد که ابتدا هیده‌یوشی، رهبر نظامی ژاپن در سال ۱۵۹۱ میلادی، فرمان شمارش تعداد جمعیت کشور را صادر کرد. سپس به سال‌های ۱۶۰۹، ۱۶۱۱ و ۱۶۲۲ علاوه بر شمارش جمعیت مقدار تولید غلات کشور، تعداد حیوانات اهلی و خانه‌های افراد هم سرشماری شد.

هدف اصلی هیده‌یوشی، چنانچه پیشتر در بخش کشاورزی اشاره شد، گرفتن مالیات صحیح از کشاورزان براساس درآمد آن‌ها بود. شوگون یوشیمو از دیگر رهبران نظامی ژاپن است که به گرفتن آمار علاقه زیادی نشان داد، او در سمت فرمانروای کل ژاپن به سال ۱۷۲۱ دستور داد علاوه بر جمعیت کشور اقدام به سرشماری تعداد افراد کشاورز، روحانیون و تعداد معابد هم بشود. این آمارگیری‌ها بعدها به طور منظم هر شش سال یک بار تکرار می‌شد.

علاوه بر ادارات دولتی، سرشماری دیگری هم هر سال از طریق معابد بودایی انجام می‌گرفت. به دنبال حضور گروه‌های مبلغ مسیحی اروپایی در ژاپن و سوءظنی که نسبت به اهداف نهایی آن‌ها داشت، دولت در پی ممانعت از گسترش آیین مسیحیت شد؛ بنابراین از سال ۱۶۳۰ میلادی تمام مردم ژاپن را موظف کرد که به یکی از شاخه‌های آیین بودایی پیوندند و هر سال در یکی از معابد مورد علاقه خود نام نویسی مجدد کنند تا اطمینان حاصل شود که مردم ژاپن به فرقه‌های مختلف مسیحیت نپیوسته‌اند. این کار تا سال ۱۸۷۳ ادامه داشت.

قابل ذکر است که از قرن هفدهم علاوه بر دولت مرکزی بعضی از لردهای فئودال (دایمیو) نیز جهت آگاهی از منابع و نیروی انسانی موجود در قلمرو تحت سلطه خود اقدام به آمارگیری می‌کردند. در بعضی از بخش‌های ژاپن علاوه بر تعداد جمعیت، اطلاعات دیگری مانند سن افراد، تاریخ ازدواج، تعداد منازل، مقدار زمین و غیره هم ثبت می‌شد. اکنون، به دنبال بررسی‌های کارشناسی درباره بعضی از آمارهای (ثبت احوال) به دست آمده از آن زمان نشان می‌دهد، آمارگیران در این کار دقت و توجه

زیادی داشته‌اند. طبق نظر کارشناسان این آمارهای تهیه شده در ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش دقیق و تازه بوده‌اند. برای مثال، به نوشته هاتلی، آمارگیران با دقتی قابل توجه هر سال متولدین و مرده‌ها را به ارقام موجود اضافه و یا از آن کم می‌کردند. حتی آن تعدادی که از روستاها خارج و مهاجرت می‌کردند را جزء جمعیت روستا به حساب نمی‌آوردند.^(۳)

جمعیت ژاپن در اوایل قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم، یعنی از سال ۱۷۲۱، تا ۱۸۴۶، تقریباً در حدود ۲۶ میلیون ثابت ماند. به طور دقیق‌تر، جمعیت این کشور در سال ۱۷۲۱، به تعداد ۲۶۰۶۴۲۵ نفر و در سال ۱۸۴۶، به تعداد ۲۶۹۰۷۶۲۵ نفر ثبت شده است. بعد از گذشت ۱۲۵ سال تنها حدود ۳۰۰ هزار نفر به جمعیت اضافه شده است. این در حالی است که در ابتدای حکومت سلسله توکوگاوا جمعیت به علت خاتمه جنگ‌های داخلی و برقراری صلح در حال افزایش بوده و بنابراین حدود ۲۷ میلیون نفر گزارش شده است. بیشترین کاهش در فاصله سال‌های ۱۷۸۶ تا ۱۷۹۲ رخ داد؛ در این دوره جمعیت به حدود ۲۵ میلیون نفر و در سال ۱۸۲۸، با بیشترین افزایش به ۲۷/۲ میلیون نفر رسید.^(۴)

در مورد علل ثابت ماندن رشد جمعیت ژاپن علاوه بر قحطی‌هایی که موجب مرگ ۱۰ تا ۲۰ درصد از جمعیت ژاپن شد، به کنترل داوطلبانه مردمی جمعیت، به عنوان عامل مهمی در کاهش میزان رشد آن، اشاره می‌شود. در این باره بعضی از نویسندگان باور رایج را مبنی بر این که رشد اقتصادی ژاپن در دوره امپراتور میچی با تقلید از غرب انجام گرفت را زیر سؤال می‌برند؛ چون آن‌ها اعتقاد دارند که رشد اقتصادی بی‌نظیر این کشور در سایه کاهش میزان رشد جمعیت در قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم انجام گرفت. در این دوره درصد بزرگتری از ژاپنی‌ها در سنین کار بودند و به تولید کالاها و خدمات اشتغال داشتند. البته مشکل بتوان قبول کرد که کاهش میزان رشد جمعیت عامل اصلی پیشرفت اقتصادی ژاپن بوده است؛ در قرن هجدهم همزمان با ژاپن در بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران نیز قحطی‌های بزرگی رخ داد و درصد زیادی از مردم تلف شدند اما این کاهش جمعیت هیچ کمکی به رشد اقتصادی این ممالک نکرد. به هر حال، باید خاطر نشان کرد که به علت میزان پایین رشد جمعیت در ژاپن در آن زمان، حتی در فقیرترین مناطق ژاپن نیز میزان رشد اقتصادی از میزان رشد جمعیت بیشتر بود در نتیجه، در مجموع سطح زندگی مردم به مرور زمان بالا می‌رفت؛ به ویژه در خانواده‌هایی که داوطلبانه اقدام به کاهش زاد و ولد می‌کردند.

اما آنچه در اینجا بسیار جالب و حائز اهمیت است درک و آگاهی ژاپنی‌ها نسبت به اهمیت کنترل زاد و ولد در زندگی اقتصادی انسان و رفاه است. آن‌ها سال‌ها قبل از آنکه مالتوس متولد شود و نظریه معروف خود را در مورد جمعیت بیان کند یعنی از قرن هجدهم، به این نتیجه رسیده بودند که جمعیت زیاد موجب فشار اقتصادی می‌شود. بنابراین، از طریق کنترل ازدواج‌ها و روش‌های دیگر در فکر کاهش تعداد فرزندان خود بودند تا سطح زندگی خود را بهبود بخشند.

به این ترتیب ژاپنی‌ها قبل از آشنایی با نظریه مالتوس همانند او فکر می‌کردند: «داشتن فرزندان کمتر رفاه انسان را افزایش می‌دهد، چون بازدهی افراد بالا می‌رود». بنابراین می‌توان قبول کرد که در فاصله قرن هجدهم تا نوزدهم پایین بودن میزان رشد جمعیت دست کم موجب بالا رفتن سطح زندگی روستائیان و افزایش تولید و بازدهی آنان شده است.

آمده نشان می‌دهد که در دوره توکوگاوا در شهرهای بزرگ، مدارس خصوصی بازرگانی دایر بوده است. طبقه سامورایی که عهده‌دار مشاغل اداری بودند علاوه بر خواندن و نوشتن، آموزش‌های عملی هم می‌دیدند، آموزش‌هایی مانند حسابداری، ریاضیات و غیره که به صورت حل مسائل انجام می‌گرفت. در اواخر دوره توکوگاوا در هر یک از نواحی کشور علاوه بر مدارس عمومی، مدارس خصوصی ویژه سامورایی‌ها تاسیس شده بود. به طور کلی علاوه بر اینکه بسیاری از مردم قادر به خواندن و نوشتن زبان ژاپنی بودند، بعضی به زبان چینی هم آشنایی پیدا کرده بودند.

در روستاها نیز مردم علاقه‌مند بودند در حد توانایی خود امکان تحصیل فرزندانشان را فراهم کنند. در قرن نوزدهم هر روستا یک مدرسه ابتدایی داشت و هزینه آن توسط خود مردم پرداخت می‌شد و کلاس‌ها معمولاً در معابد بودایی یا شینتو تشکیل می‌شد. با توجه به بالا بودن شهریه مدارس، همه روستائینان قادر به فرستادن فرزندانشان خود به مدارس نبودند. درآمد متوسط یک خانواده روستایی در آن موقع ۳۰ تا ۴۰ ین بود و هزینه تحصیل فرزندانشان آن خانواده حدود ۱۰ درصد مبلغ درآمدشان بود. در زمان شروع سلطنت امپراتور میجی، بین ۷۵۰۰ تا ۱۱ هزار مدرسه روستایی و بیش از یک هزار مدرسه معمولی وجود داشت. طبق مدارک موجود در آن موقع ۴۵ درصد پسران و ۱۵ درصد دختران آموزش دریافت می‌کردند که بالاتر از ارقام مشابه برای بعضی از کشورهای اروپایی مانند فرانسه است.^(۸)

با علاقه‌ای که مردم به یادگیری داشتند بسیاری از روستائیان از دوره توکوگاوا به بعد با مطالعه یادداشت‌های اقتصادی، جزوات و نشریات راهنمای کشاورزان، فهم و درک اقتصادی پیدا کرده بودند. مسوولین اداره امور روستاها نیز که باید فعالیت‌های روستائیان را کتباً به لرد فئودال گزارش می‌دادند، سواد خواندن و نوشتن داشتند. بسیاری از اسناد به جای مانده از آن دوره،

از روش‌هایی که برای آگاهی مردم در جهت کنترل زاد و ولد به کار گرفته می‌شد می‌توان به چاپ کتب و جزوات مختلف اشاره کرد. این نشریات مردم را با طرق مختلف پیشگیری از زاد و ولد و کنترل جمعیت آشنا می‌کرد. شایان توجه است که اولین راهنمای سقط جنین به شدت مورد استفاده روستائیان قرار گرفت تا جایی که دولت برای جلوگیری از ادامه بی‌رویه سقط جنین مقرراتی را وضع و تبلیغ آن را ممنوع اعلام کرد.^(۵)

حال برای نشان دادن پیشناز بودن ژاپن در کنترل رشد جمعیت، آمار مرگ و میر این کشور در قرن هجدهم را با آمار مشابه نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا مقایسه می‌کنیم. آمار مرگ و میر در ژاپن قرن هجدهم همانند نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی اوایل تشکیل دولت میجی، و برابر با کشورهای اروپایی بود. امید به زندگی یا عمر متوسط در اروپای قرن هفدهم بین ۳۵ تا ۴۰ سال، برابر ژاپن، بود. با این تفاوت که جمعیت شهرهای اروپا در آن موقع در حال افزایش بود اما جمعیت شهرهای ژاپن به دلایل مختلف مانند مهاجرت مردم از شهرها، قحطی‌ها و از بین بردن عمدی بچه‌ها در حال کاهش بود. گفتنی است که در آن موقع از بین بردن بچه‌ها به وسیله والدین در پوشش‌های مختلفی مانند افتادن از بلندی، خفه شدن در آب و غیره در بین تمام طبقات مردم رایج بود؛ اما چنین روش‌های غیرانسانی در اروپا متداول نبود.^(۶)

مقایسه درصد افراد تحت تکلف در ژاپن و اروپا نشان می‌دهد که درصد افراد در سنین کار، ۱۵ تا ۶۴ سال، در ژاپن برابر با بعضی از ممالک اروپایی بوده است. در بین سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰ درصد افراد در سنین کار در کشورهای سوئد و دانمارک ۶۰/۵ درصد، در فرانسه ۶۲/۲ و در ژاپن ۶۰ بوده است. یعنی در دوره توکوگاوا در ژاپن همانند اروپا، دو - سوم جمعیت در سنین کار بوده‌اند؛ این بیانگر این واقعیت است که نسبت افراد در سنین کار در ژاپن ۲۰۰ سال پیش بهتر از بیشتر ممالک کمتر توسعه یافته فعلی از جمله ایران بوده است؛ در حال حاضر این رقم در ایران حدود یک - سوم (۳۳ درصد) است. میزان رشد جمعیت ژاپن، همانند کشورهای اروپایی پایین بود. این میزان از سال ۱۸۷۰ به بعد (به جز در سال ۱۹۱۱ که ۱/۳۷ درصد اعلان شده) حدود یک درصد بوده است؛ این در حالی است که در ایران تا چند سال پیش میزان رشد جمعیت نزدیک به چهار درصد بود؛ و اکنون حدود دو درصد است. پس بدون دلیل نیست که بعضی از مورخین از جمله «کلی» براین باورند که رشد بی‌نظیر اقتصاد ژاپن در سایه رشد کم جمعیت آن حاصل شده است.^(۷)

پیشرفت تحصیل آموزش و افزایش آگاهی‌های مردم

تا قرن نوزدهم تقریباً در بیشتر کشورهای دنیا حتی در اروپا تحصیل و آموزش مختص طبقات ویژه جامعه بود و افراد عادی از دریافت آموزش محروم بودند؛ اما در ژاپن از ۳۰۰ سال پیش تحصیل و سایر فعالیت‌های روشنفکرانه خاص طبقات ثروتمند محسوب نمی‌شد، بیشتر افراد جامعه، چه در شهرها و چه در روستاها، به یادگیری، خواندن و نوشتن ترغیب می‌شدند. سرپرست خانواده‌ها به استثنای طبقه کشاورز و کسبه سطح پایین جامعه به اندازه کافی به خواندن و نوشتن آشنایی داشتند تا بتوانند حساب دخل و خرج زندگی خود را انجام بدهند. برای گرفتن مشاغل، دولتی هم، داشتن سواد امتیاز بزرگی محسوب می‌شد. بازرگانان و صاحبان مشاغل آموزش‌های رسمی و اطلاعات تجاری کسب می‌کردند. مدارک به دست



نشر کتاب

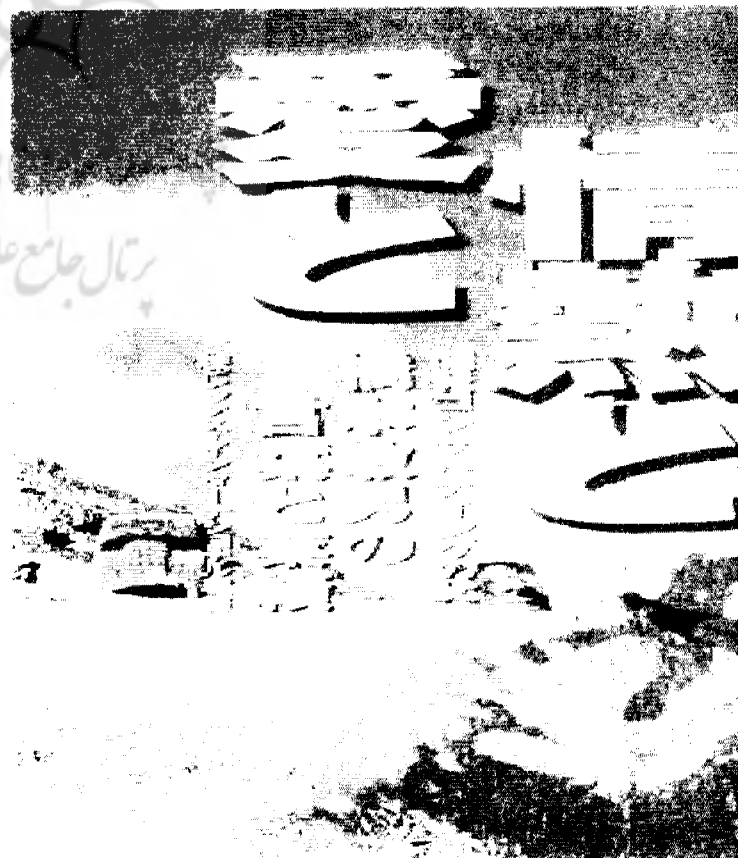
گسترش شبکه ارتباطات و آشنایی مردم با وضع زندگی و کسب و کار ساکنین شهرهای دیگر به تدریج آن‌ها را علاقه‌مند به آشنایی با اوضاع کشورهای دیگر کرد. در مدت نزدیک به دو قرن انزوا، و با وجود ممنوعیت ورود کالاها و خارجی به ژاپن، ورود کتب و نشریات علمی آزاد شده بود. دسترسی به نشریات ممالک دیگر و ترجمه آن‌ها و نیز نیاز به چاپ نوشته‌های نویسندگان داخلی، موجب رونق صنعت چاپ ژاپن شد. در فاصله ۹۲-۱۶۸۵ هر سال به طور متوسط ۱۸۹ عنوان کتاب چاپ شد. طبعاً با انتشار کتاب‌های بیشتر تعداد بنگاه‌های انتشاراتی هم رو به افزایش گذاشت. در قرن هجدهم در شهرهای کیوتو، ازاکا و توکیو به ترتیب ۵۳۶، ۵۶۴ و ۴۹۳ کتاب فروشی و انتشاراتی وجود داشت.^(۱۰) در اوایل قرن نوزدهم تنها در کیوتو ۱۷ کتابخانه عمومی تاسیس شده بود. به همین ترتیب شهرهای بزرگ ژاپن دارای کتابخانه‌های عمومی بودند. قیمت کتاب در ژاپن بسیار گران بود و قیمت یک جلد کتاب داستان، برابر با هزینه یک ماه غذای مصرفی یک فرد بود. کتاب‌های ارزان‌تر برابر با هزینه دو هفته غذای یک فرد قیمت داشت. با توجه به علاقه مردم به مطالعه کتاب، افراد کم درآمد می‌توانستند کتب مورد علاقه خود را به مدت پنج روز با پرداخت معادل کمتر از ۱۰ درصد قیمت روی جلد کتاب در اختیار داشته باشند. علاقه زیاد مردم به کتاب خوانی و رونق کتابخانه‌ها و انتشاراتی‌ها، بیانگر بالا بودن تعداد افراد با سواد در ژاپن است. در اثر مطالعه و آگاهی به سبک زندگی ملل دیگر، تعصب و پای بندی مردم ژاپن به آداب و رسوم و سنن قدیمی کاهش پیدا کرد و الگوبرداری از کشورهای پیشرفته شروع شد.

آموزش عالی در عهد سلسله توکوگاوا

ریشه‌های آموزش عالی در ژاپن از مدارس که در دوره توکوگاوا «شین» نامیده می‌شد سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از روشنفکران پایه گذار رشد و پیشرفت در ژاپن، در مدارس «شین» آموزش دیده بودند. این مدارس در دوره توکوگاوا تاسیس شد و همگام با مدارس سنتی پیش رفت. مراکز علمی «شین» در واقع در حکم مدارس عالی بود و معمولاً در منزل استادان تشکیل می‌شد. نه تنها افراد واجد شرایط در آن شرکت می‌کردند بلکه یکی دیگر از وظایف آن تشویق اهل نظر به مطالعه، جهت کشفیات علمی تازه بود. برای مثال در آن زمان انجام آزمایشات مختلف بر روی کرم ابریشم در این مدارس متداول بود.^(۱۱) وجود این نوع مدارس عالی که نقش قابل توجهی در پیشرفت صنعت و توسعه اقتصادی ژاپن داشته، بیانگر عمق و علاقه و غنی بودن آموزش در سطوح مختلف در دوره توکوگاوا است. روشنفکرانی که در عهد امپراتور میجی پیش‌تاز تغییر و تحول در جامعه ژاپن بودند، دانش خود را در دوره توکوگاوا دریافت کرده بودند و سپس به نسل جوان انتقال می‌دادند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود تاسیس و توسعه موسسات علمی و آموزشی در دوره توکوگاوا همراه با کوشش زیاد دولت در سواد کردن توده‌های مردم سهم بزرگی در موفقیت رستاخیز میجی داشته است. در سایه انقلاب آموزشی و فکری دوره توکوگاوا بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم خلیات و خصوصیات اخلاقی نسل تازه پایه‌گذاری شد؛ نسلی که باید مسوولیت‌های مهمی را به عهده می‌گرفت و انقلاب میجی را به ثمر می‌رساند. باورهایی چون کم ارزش شمردن افکار سنتی فئودالی،

بسیار خوش خط و خوانا هستند. در دوره توکوگاوا حدود ۶۳ هزار روستا وجود داشت که هر کدام را ۱۰ نفر فعال در اخذ مالیات، آمارگیری و غیره اداره می‌کردند. در شهرها هم بازرگانان و کسبه گزارش‌هایی از فعالیت‌های محل کار و شرکت خود تهیه می‌کردند. این گزارش‌ها می‌توانست مورد استفاده کسبه شهرهای دیگر قرار بگیرد. این قبیل ثبت احوال توسط بازرگانان دوره توکوگاوا امر عادی بود. تردیدی نیست آموزش و دسترسی بسیاری از مردم به مطالعه نوشته‌ها و یادداشت‌های تخصصی که موجب انتقال اطلاعات و تجربیات افراد پایه سن گذاشته در میان جوانان و اشخاص تازه کار می‌شد، نه فقط در رشد تولیدات کشاورزی مؤثر بود بلکه ژاپنی‌های دوره توکوگاوا از این طریق اطلاعاتی از وضع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شهر و محل زندگی خود را مانند سنت‌های محلی، عادات مصرف، قیمت کالاهای مختلف و غیره. برای نسل‌های آینده می‌گذاشتند. بعضی از بازرگانان به خصوص در منطقه «امی»، نزدیک شهر کیوتو، برای کسب اطلاعات تازه به شهرهای اطراف سفر می‌کردند.^(۹)

افزایش تعداد افراد با سواد علاوه بر بسط اطلاعات اقتصادی و سیاسی در میان مردم سبب توسعه شبکه ارتباطات و حمل و نقل و علاقه بیشتر مردم به آشنایی با وضع زندگی و کسب و کار مردم نواحی دیگر مملکت شد. علاوه بر سه شهر بزرگ کیوتو، ازاکا و توکیو که به خوبی به هم وصل شده بودند، کم کم شهرهای کوچکتر نیز به هم متصل شدند. این علاقه و کنجکاوی به یادگیری و آشنایی هرچه بیشتر با اوضاع و احوال مردم کشورهای دیگر که در حال حاضر نیز در فرهنگ ژاپنی‌ها مشاهده می‌شود و یکی از دلایل پیشرفت تحسین برانگیز ملت ژاپن محسوب می‌شود، ریشه در گذشته این ملت دارد. پس بی دلیل نیست که ژاپن اکنون دارای بهترین نظام اطلاعاتی در جهان است.



نفر گزارش شده است. علاوه بر سه شهر بزرگ ادو، اوزاکا و کیوتو یکی از جهانگردان اروپایی اشاره به وجود ۲۰۰ شهر و ۴۰ بندر بزرگ در ژاپن دارد. انقلاب شهرسازی همراه با توسعه راه‌های ارتباطی نقش بزرگی در توزیع سریع کالا و رونق دادوستد در قرن هفده و هجده ژاپن داشت.

همانطور که اشاره شد مسافران خارجی که در قرن هفدهم از ژاپن دیدن کرده بودند با مشاهده شاهراه‌های ژاپن که پرفرت و آمدتر از راه‌های اروپا بود به حیرت افتاده بودند.

ارزش وقت در ژاپن

تمام کشورهای صنعتی در آغاز مرحله خیز اقتصادی خود به استفاده بهینه از وقت توجه داشته و به طرق مختلف از جمله تشویق‌های اخلاقی، پرداخت پاداش‌های مادی و در مواقعی جریمه یا تنبیه، کارکنان را ترغیب به کار زیاد و صرفه‌جویی وقت و زمان کرده‌اند. برای مثال، در انگلستان پیشرو انقلاب صنعتی، بعد از تاسیس صنایع نساجی، مدیریت سعی کرد با آموزش‌های تازه اهمیت استفاده بهتر از وقت را به کارگران تلقین کند. در ژاپن، طبق اسناد و نوشته‌های به دست آمده از دوره توکوگاوا، قبل از آغاز دوره صنعتی شدن برپایه فرهنگ سنتی و تعلیمات مذهبی، وقت برای مردم ژاپن مهم و ارزشمند بوده است. آن‌ها به اهمیت انضباط و وقت واقف بوده و آن را با ارزش می‌دانستند. به همین جهت در زمان صنعتی شدن نیازی به تاکید بر ارزش وقت و یادآوری آن به کارگران نبود؛ ژاپنی‌ها خود به حد اکثر استفاده از وقت عادت داشتند. اگر هم در مواردی نیاز بود گوشزد به فردی شود این کار توسط همکاران او انجام می‌شد.

بی‌مناسبت نیست در این جاو در این مورد به چند اثر موجه از آن زمان اشاره شود. در کتابی که در سال ۱۸۴۰ جهت راهنمایی کشاورزان به چاپ رسیده است تاکید بر استفاده بهتر از وقت جهت افزایش تولید به روشنی درج شده است. در این نوشته به روستائیان جوان سفارش می‌شود از وقت خود حداکثر استفاده را برای افزایش بازدهی زمین بکنند و اوقات با ارزش خود را به هدر ندهند. در نوشته دیگری که در نیمه اول قرن هفدهم برای کشاورزان به رشته تحریر درآمده اشاره به مقدار زمینی می‌شود که یک کشاورز در طول روز باید در آن کار کند. حتی زمان استاندارد لازم برای کشت در زمین‌های مسطح و کوهستانی به طور جداگانه برآورد شده است. همچنین مدت زمان لازم برای کشت محصولات مختلف هم قید شده است. در بخش دیگر این نوشته که به مدت زمان لازم برای کار زنان و کودکان پرداخته، به ساعات کار لازم برای محصولات متفاوت هم اشاره شده است. لازم به یادآوری است که در ژاپن دوره توکوگاوا قبل از اختراع ساعت از ابزار شنی یا آتش برای سنجش زمان استفاده می‌شده است.

در نوشته‌های دوره توکوگاوا جهت اطلاع کشاورزان از حاصل کار و درآمد سالیانه خود به آنان نشان می‌دادند که چگونه با محاسبه هزینه‌های مختلف مانند کرایه حیوانات اهلی، هزینه سمپاشی زمین و ابزار مورد استفاده و غیره و کسر آن‌ها از کل درآمد، ارزش کار کشاورز در زمین‌های مختلف برای محصولات متنوع مشخص شود. از دیگر مطالب جالب این نوشته‌ها می‌توان به راهنمایی کشاورزان جهت رهایی از فقر اشاره کرد. به کشاورزان گوشزد شده است اگر می‌خواهید فقر را پشت سر بگذارید و زندگی بهتری داشته باشید باید سحر خیز باشید و استراحت روزانه خود را کاهش دهید، به طوری که بتوانید در روز دو ساعت بیشتر از گذشته کار کنید. در این صورت

از جمله این که سرنوشت انسان موقع تولد ترسیم نشده بلکه آینده او در سایه آموزش، تلاش و پشتکار حاصل می‌شود، در آنان تقویت شد. به همین جهت در ژاپن بر خلاف کشورهای دیگر آسیا نظیر چین، هند و ایران مخالفت‌های جدی با گسترش نظام آموزش جدید وجود نداشت و الگوبرداری از روش‌های آموزشی غرب به آسانی انجام گرفت. دولت میجی ابتدا نظام آموزش فرانسه را مورد توجه قرار داد اما در ادامه از نظام آموزش آلمان و آمریکا پیروی کرد.^(۱۷) نظام آلمان از آن جهت مورد توجه بود که تمرکز یافته بود. دولت ژاپن همانند آلمان می‌خواست بر کتب درسی و نحوه تدریس کنترل داشته باشد تا از این طریق اهداف ملی به جوانان انتقال داده شود.^(۱۸)

یکی از پیش نیازهای توسعه اقتصادی هر کشوری زیرساخت ارتباطی مناسب به ویژه شبکه ارتباطی و حمل و نقل، آن است. بعضی از ژاپن شناسان با اشاره به راه‌سازی و ایجاد شهرهایی با حصار و بنادر تازه در طول قرن هفدهم میلادی، آن را یکی دیگر از عوامل پیشرفت‌های اولیه و توسعه اقتصادی ژاپن در نیمه نخست حکومت سلسله توکوگاوا به شمار می‌آورند. احداث راه‌های حمل و نقل ابتدا در سال ۱۶۱۹ میلادی بین دو شهر بزرگ، از اکاوادو (توکیو) شروع شد. کالاهایی نظیر برنج و الوار در آن حمل می‌شد. بعد از آن دولت اقدام به احداث پنج شاهراه دیگر کرد که همگی به شهر توکیو منتهی می‌شد.

احداث راه‌ها و گسترش ارتباط بین شهری در مناطق مختلف این کشور مورد توجه بعضی از مسافران خارجی که در قرن هفدهم به ژاپن سفر کرده بودند نیز قرار گرفته است. آن‌ها با مقایسه رفت و آمد در بزرگراه‌های اروپا با ژاپن نوشته‌اند که تردد و حمل بار در ژاپن بیش از راه‌های مهم ارتباطی اروپا بوده است. گفتنی است که توجه زیاد دولت توکوگاوا به راه‌سازی و سهل کردن ارتباطات بین شهری علاوه بر اهداف اقتصادی دلایل سیاسی و راهبردی (استراتژیک) هم داشت. این راه‌ها ضمن این که شهرهای بزرگ و کوچک را به هم وصل می‌کرد و اخبار و اطلاعات با سرعت بیشتری در شهرها و مناطق مختلف کشور پخش می‌شد، سبب امنیت بیشتر برای حمل کالاهای تجاری به خصوص برنج می‌شد که در رونق تجارت داخلی کشور هم بسیار مؤثر بود.

اهداف راهبردی دولت توکوگاوا در راه‌سازی شامل نظارت نزدیک‌تر و دقیق‌تر دولت مرکزی بر فعالیت‌های لردهای فئودال در مناطق مختلف کشور بود، علاوه بر آن کار لشکرکشی سریع و آسان را در مواقع ضروری امکان‌پذیر می‌کرد. هزینه نگهداری، مرمت و درخت کاری راه‌ها در مناطق مختلف به میزان زیادی به عهده لردهای فئودال همان منطقه بود. دولت‌های محلی موظف بودند به هنگام مرمت این راه‌ها و یا توسعه آن‌ها، کارگران مورد نیاز را تامین کنند. توسعه و گسترش شبکه ارتباطی در قرن هفدهم موجب آسان‌تر شدن رفت و آمدها و در نتیجه افزایش جمعیت شهرها و احداث شهرهای تازه شد. در فاصله اواخر قرن شانزدهم و اواسط قرن هفدهم حدود دویست شهر با حصار در ژاپن احداث شد. دو شهر ناگويا و کاناوا در غرب ژاپن هر کدام با جمعیت بیش از صد هزار نفر با شهرهای بزرگ اروپا مانند رم، مادرید و میلان برابری می‌کردند. در اوایل قرن هجدهم، ادو (توکیو)، پایتخت ژاپن، بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت و در عصر خود بزرگترین شهر جهان به حساب می‌آمد؛ در مقام مقایسه جمعیت لندن در اوایل قرن نوزدهم ۸۶۰ هزار نفر، پاریس ۵۴۰ هزار نفر و پکن ۸۰۰ هزار

در طول سال ۷۲۰ ساعت کار بیشتر انجام داده‌اید که برابر با دو ماه کار معمولی است. در حالی که در این مدت دو ماه هزینه اضافی نداشته‌اید چون غذای اضافی مصرف نکرده‌اید اما به اندازه دو ماه به درآمد شما اضافه شده است.

علاوه بر انضباط و وقت‌شناسی، ژاپنی‌ها از گذشته‌های بسیار دور برنامه‌ریزان خوبی هم بوده‌اند. در یک اثر تاریخی مربوط به سال ۱۶۸۰ که در ۱۹۷۷ قسمت‌هایی از آن تجدید چاپ شد بر ضرورت برنامه‌ریزی تأکید شده است. در این کتاب سفارش شده کارهایی که کشاورزان باید در طول سال انجام بدهند بهتر است از اول زمستان با برنامه‌ریزی به انجام آن‌ها بپردازند، در غیر این صورت بعدها انباشته شدن کارها روی هم ایجاد مشکل خواهد کرد.

بنابراین برای این که کشاورز بتواند در فصل بهار از وقت خود به نحو مطلوبی استفاده کند باید از قبل خود را آماده کند، ابزار کشاورزی مورد احتیاج خود را بررسی کرده و در صورت نیاز آن‌ها را تعمیر و سرویس کند؛ طناب‌های مورد استفاده در کار کشاورزی را بافته و آماده کند. کارهای ضروری دیگر نظیر بریدن درخت‌ها و تعمیرات ساختمان محل سکونت خود را در فرصتی که دارد انجام دهد. از سالم بودن جلو بند دام‌های خود مطمئن باشد تا در فصل بهار وقت با ارزش خود را به جای صرف این قبیل امور به کارهای اساسی‌تر بپردازد تولید و درآمد خود را افزایش دهد.

انضباط و وقت‌شناسی و اشتیاق زیاد به کار برنامه‌ریزی شده که ژاپنی‌ها از گذشته به ارث برده‌اند ریشه در آیین و تعلیمات کنفوسیوس دارد. در حال حاضر هم در فرهنگ ژاپن «کار» وظیفه است نه هدف. به بیان دیگر کار کردن عمل مقدسی محسوب می‌شود. ژاپنی کار می‌کند چون می‌داند جامعه از او انتظار دارد. به کودکان از سنین پایین در محیط‌های خانواده و سپس در دبستان تلقین می‌شود که وقت و وجود انسان متعلق به او نیست، بلکه در درجه اول به دیگر افراد خانواده، همسایه‌ها، محل کار، روستا و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تعلق دارد. افراد خارجی که در ژاپن برای مدتی اقامت داشته و به اصطلاح با مردم کوچه و بازار آن کشور در تماس بوده‌اند به خوبی مشاهده کرده‌اند که ژاپنی‌ها معمولاً با ادای احترام زیاد آماده هر گونه کمک و خدمت و صرف وقت برای دیگران هستند.

آنچه از مطالعه تجربه ژاپن می‌توان آموخت این است که تشویق افراد به کار و تلاش بیشتر، می‌تواند نقش کلیدی در پیشرفت اقتصادی یک کشور ایفا کند. این ایجاد انگیزه چه با روش ژاپنی تحریک احساسات وطن پرستی باشد، چه با روش استالینی کار اجباری در شوروی سابق باشد و چه با روش نظام سرمایه‌داری باشد، فرق نمی‌کند. پیشرفت‌هایی هم که طی قرون گذشته نصیب ممالک صنعتی سرمایه‌داری شده است همانا در سایه پرکاری و فعالیت‌های پرثمر مردم آن کشورها انجام شده است، ممالک تازه صنعتی شده نظیر تایوان، کره جنوبی، و سنگاپور هم که از دهه ۱۹۶۰ با الگوبرداری از ژاپن تصمیم به توسعه اقتصادی خود گرفتند، در رقابت با ژاپن، قبل از هر کاری تصمیم به ساعات کار بیشتر و صرفه‌جویی در مصرف گرفتند. ساعات کار در ژاپن در آن دوره بین ۴۹ تا ۶۰ ساعت در هفته بود؛ کره‌ای‌ها تا ۷۲ ساعت در هفته نیز کار کرده‌اند.

ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، که در نوشته‌های خود تشابهات فرهنگی ژاپن با ممالک پروتستان مذهب اروپا را مورد بررسی قرار داده است به ویژه به رفتار مشابه آن‌ها در اهمیت زیاد به کار و تلاش بیشتر در زندگی



و ثروت اندوزی اشاره دارد. وبر معتقد است این علاقه زیاد به کار و سودجویی را باید در اروپا در آیین پروتستانیزم و در ژاپن در اخلاق سامورایی که از بودیسم زن (Zen)، آیین شینتو و کنفوسیوس ریشه می‌گیرد جست و جو کرد.

چگونه است که از میان ممالک آسیایی این تنها ژاپن بوده که در آن نظام فنودالیتنه پایدار دوام پیدا کرد؟

بعضی از نویسندگان غربی یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت ممالک آسیایی را نبود بورژوازی در کشورهای این قاره عنوان کرده‌اند. ماکس وبر که عوامل رشد سریع اقتصاد اروپا را طی قرون گذشته مورد مطالعه قرار داده به این نتیجه رسیده است که پیشرفت اروپا نتیجه تلاش بورژواها در آن قاره بوده است. ماکس وبر علت عقب افتادن ممالکی نظیر چین را حاکمیت دیوان سالاری (بوروکراسی) در شهرها و نبود سرمایه عنوان کرده و اضافه می‌کند ارزش‌های حاکم بر چین و نحوه اداره آن کشور مانع پیشرفت آن شده است. کارل مارکس هم معتقد است در نبود صاحبان سرمایه در آسیا، اسکان و بسیج نیروهای تولیدی غیرممکن شده و فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت انجام شده است. می‌دانیم در گذشته پیش نیاز تکامل بورژوازی در جوامع مختلف وجود یک حکومت فنودالی بوده است. به بیان دیگر امتیاز مالکیت و تکامل بورژوازی ملازم با فنودالیتنه است.

فنودالیسم اروپا و ژاپن

بیشتر نویسندگان، نظام فنودالیسم در اروپا را که مدت چهارده قرن در آن قاره ادامه داشت و سبب پیدایش اشرافیت (اریستوکراسی) قدرتمند و

و سیاست، روحیه متشکل شدن در بین شهرنشینان پدیدار شد. سازمان‌های جدید، انجمن مدیران و اتاق اصناف که نمایندگان آن‌ها بدون دخالت دولت انتخاب می‌شوند تاسیس و خواهان شرکت در مذاکرات و اداره امور کشور شدند. آنان می‌توانستند از بعضی از عملکردهای دولت انتقاد کنند. توده‌های مختلف مردم در حلقه‌های شغلی، مدارس، باشگاه‌های تفریحی و اجتماعات مذهبی و غیره باهم ارتباط پیدا کردند و با صحبت و مذاکره، اختلافات و شکاف‌ها را کاهش دادند و به این ترتیب اروپا به پیشرفت خود ادامه داد.

بعضی از نویسندگان فنودالیسم، ژاپن را جدا شدن این کشور از مآخذ آسیایی به حساب آورده‌اند که سبب شد در نواحی مختلف این کشور که قبلاً تابع امپراتوری بود قانون‌گذاری و اجرای عدالت به عهده لردهای فنودال گذاشته شود؛ ضمن این که سنت‌ها و مقررات ویژه هر ناحیه هم مورد توجه قرار می‌گرفت. همانطور که پیشتر گفته شد با کاهش اعتبار و قدرت امپراتور، قداست حکومت و اساس آن از بین رفت و مخالفت با امپراتور کار شیطانی محسوب نشد. البته باید گفت که مالکیت در دوره فنودالیته ژاپن به مفهوم امروزی وجود نداشت اما در هر حال لرد فنودال در قلمرو خود این اختیار را نداشت که به اراده خود زمین‌های افراد را

تصاحب کرده، او را بدون دلیل از زمین خود بیرون کند. قوانین فنودال در قرارداد بین لرد و کشاورزان اطمینان لازم را در حفظ زمین و حقوق کشاورزان به آنان می‌داد.

اختلاف آن با اروپا، گستردگی اختیارات لرد در اداره املاک و وسعت دایره قضاوت او بود. لردهای فنودال در ژاپن (دایمیوها) همانند لردهای فنودال در اروپا متشکل بودند و در مواقع لزوم در مقابل شوگون (سهیسلار) مقاومت نشان می‌دادند. حق اعتراض برای همه محفوظ بود، اما این بدان معنی نیست که همه اعتراضات به نتیجه مطلوب می‌رسید. فشار سیاسی به هیات حاکمه آزاد بود اما چنین فشارهایی ممکن بود به طریقی تلافی شود.

با آغاز دوره سلسله توکوگاوا (۱۶۰۲ - ۱۸۶۴)

که همراه با برقراری ثبات داخلی بلند مدت در ژاپن بود، رشد و توسعه اقتصادی و تولید و تجارت افزایش یافت و بازارهای داخلی گسترش پیدا کرد. در نیمه دوم دوره توکوگاوا کم‌کم روحیه متشکل شدن و امکان انتقاد از دولتمردان در بین شهرنشینان پدیدار شد.

اتحادیه‌های صنفی تشکیل شده به عضوگیری پرداختند. تمام شهروندان آزاد بودند به طور برابر به فعالیت‌های بازرگانی بپردازند. مبادلات بازرگانی بین مناطق مختلف کشور رونق بیشتری پیدا کرد. لردهای فنودال با به دست آوردن قدرت مالی به قدرت اقتصادی مستقل دست یافتند. به این ترتیب ژاپن آمادگی لازم را برای ورود به دوره سرمایه‌داری پیدا کرد. باید اضافه کرد با تمام این پیشرفت‌ها، فنودالیته ژاپن در دوره توکوگاوا قابل مقایسه با مردم سالاری‌های (دموکراسی‌های) نوع غربی

تقسیم قدرت بین پادشاه و صاحبان زمین‌های بزرگ شد. یکی از دلایل پیشرفت آن قاره به حساب می‌آوردند. با عدم تمرکز قدرت در یک نفر (پادشاه) قسمتی از اختیارات سیاسی و اقتصادی به روستاهای کشور منتقل شد. به این ترتیب اعمال قدرت در مرکز نتوانست همانند گذشته به دلخواه انجام شود. قدرت بین گروه‌های مختلف تقسیم و حقوق هر یک از طبقات مردم مشخص و تا حدودی رعایت شد.

شرایط جدید علاوه بر پذیرش امتیاز مالکیت در جامعه سبب جا افتادن تدریجی تفکر حقوقی و تشکیل نهادهای قانونی و گروه‌های سیاسی شد. این تشکل‌ها که پایه‌های رشد سرمایه‌داری محسوب می‌شوند در اروپا به موازات هم پیش رفته‌اند و در مجموع وضع و شرایط تازه، جابه‌جایی قدرت و حاکمیت قانون را امکان‌پذیر ساخت. پذیرش اصل احترام بدون قید و شرط به مالکیت فردی سبب محکم شدن مالکیت افراد بر زمین شد.

مالک، حق بهره‌برداری برای خود و گذاشتن زمین برای فرزندش را داشت؛ چون در اروپا زمین به فرزند بزرگتر می‌رسید به این جهت از پاره پاره شدن زمین‌ها جلوگیری شد. در نتیجه زمین‌های بزرگ از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و به برقراری فنودالیسم پایدار منتهی شد.

می‌دانیم از تحولات مهم دیگر اروپا که نقش زیادی در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بعضی از کشورهای آن قاره داشته آغاز اصلاحات مذهبی و رواج پروتستانیزم در قرن شانزدهم میلادی بود. پیروان آیین جدید بر این باور هستند که تلاش زیاد در جهت فعالیت‌های مادی، رشد و توسعه اقتصادی را به همراه دارد و انسان با کار زیاد و فعالیت‌های سودجویانه قادر به تغییر سر نوشت خود و افزایش رفاه زندگی است. مبلغین آیین جدید به مردم یادآوری می‌کردند که خشنودی خداوند تنها با عبادت حاصل نمی‌شود بلکه از راه کار و تلاش بیشتر و ثروت‌اندوزی هم می‌توان

به خداوند نزدیک شد. به بیان دیگر به مردم گفته شد فعالیت‌های اقتصادی، نوعی عبادت است. به این ترتیب کار و تلاش زیاد و تولید بیشتر نه تنها وسیله بلکه هدف هم به حساب آمد. اروپائیان با رهایی از سلطه کلیسا، فارغ از قید و بندها و تعصبات خشک ایدئولوژیکی سودجویی و حسابگری را به جای باورهای قدیمی پی گرفتند. رونق تفکر تازه راه را برای ظهور متفکرانی چون آدام اسمیت هموار کرد.

اسمیت با نوشتن و انتشار کتاب معروف خود «ثروت ملل» به سال ۱۷۷۶ علم اقتصاد را بنا نهاد. نوشته‌های این دانشمند بزرگ به شدت مورد توجه مردم قرار گرفت و سهم زیادی در افزایش فعالیت‌های اقتصادی و پیدا شدن طبقه بورژوا داشت.

با ظاهر شدن صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان قوی در صحنه اقتصاد



نبرد. حتی در دوره امپراتور میجی هم با تمام اصلاحاتی که انجام می‌شد نظام سیاسی ژاپن در مقایسه با اروپا استبدادی‌تر محسوب می‌شد. بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم و اشغال ژاپن توسط ارتش آمریکا بود که قانون اساسی جدید نوشته شد و با شروع رقابت‌های جدید سیاسی، دموکراسی ارشادی ژاپن به نظام پارلمانی تبدیل شد.

آغاز رابطه غرب با ژاپن

ورود اروپائیان به بنادر ژاپن از اواسط قرن شانزدهم شروع می‌شد. ابتدا در سال ۱۵۴۲ یک کشتی پرتغالی که حامل تفنگ بود و به سمت کشور چین حرکت می‌کرد به دلیل شکستگی، به بنادر ژاپن راه یافت و در آنجا لنگر انداخت و تفنگ‌ها به دست ژاپنی‌ها افتاد. ژاپنی‌ها بعد از پی بردن به اهمیت سلاح‌های آتشین و آشنائی با نحوه استفاده از آن‌ها موفق به ساخت تفنگ‌های بیشتری شدند. یک سال بعد از ورود اولین کشتی خارجی، گروه‌های بیشتری از دریانوردان پرتغالی به سوی ژاپن حرکت کردند. در سال ۱۵۴۹ فرانسوا زاویه از طرف کلیسای کاتولیک برای تبلیغ آئین مسیحیت وارد ژاپن شد. او با مشاهده آداب و رسوم و رفتار نیک ژاپنی‌ها به شدت تحت تاثیر اخلاق و ویژگی‌های زندگی مردم کشور میزبان خود قرار گرفت؛ در نامه‌های وی به همکاران خود در اروپا آمده است: ژاپنی‌ها بهترین مردمانی هستند که تا به حال در آسیا با آن‌ها مواجه شده‌ام. زاویه ژاپنی‌ها را افراد بسیار وظیفه‌شناس، با احساس مسوولیت قوی، با محبت و با کنجکاوی‌های علمی، به دوستان خود در اروپا معرفی و اضافه می‌کند «آن‌ها حتی از ما مسیحیان صادق‌تر هستند.»^(۱۴) بعد از فرانسوا زاویه کشتی‌های زیاد بازرگانی که حامل مبلغین مذهبی از ممالک اسپانیا، هلند، انگلیس و کشورهای دیگر بودند به جزایر ژاپن وارد شدند و به تبلیغ مسیحیت پرداختند. با توجه به روحیه هم‌سازی و انطباق‌پذیری ژاپنی‌ها، مبلغین اروپایی در کارشان بسیار موفق بودند و تعداد زیادی از مردم با میل و رغبت مسیحی شدند؛ تا سال ۱۵۸۲، در ژاپن ۲۰۰ کلیسا بنا نهاده شد. اما دوستی و صمیمیت بین اروپائیان و ژاپنی‌ها نتوانست مدت طولانی ادامه پیدا کند؛ در سال ۱۵۸۸ هیده یوشی با فشار و اصرار کاهنان فرمان منع تبلیغ مسیحیت را در ژاپن صادر کرد و دستور داد که تمام خارجی‌ها باید در مدت ۲۰ روز از ژاپن خارج شوند. در مورد این اقدام دولت وقت ژاپن، دلایل مختلفی در منابع مختلف عنوان شده است از جمله این که بعضی از نو مسیحیان پرشور ژاپن تحت تاثیر دین جدید خود قرار گرفته، پیکره‌های بت‌ها را در معابد شکسته بودند. این اقدام اهانت‌آمیز موجب ناراحتی کاهنان شد و از حکومت تقاضای منبع اشاعه دین مسیحیت را در ژاپن کردند. دولت از ترس این که مبدا ادامه تبلیغات و پیشرفت آئین مسیحیت در ژاپن موجب بروز اختلاف بیشتر در بین مردم شود و مشکلات جدیدی برای دولت بوجود آورد فرمان اخراج تمام مبلغین خارجی را صادر کرد. تا از نفاق و پراکندگی در بین مردم جلوگیری شود. اما روایت دیگر این است که وقتی یک کشتی اسپانیایی به علت طوفان شدید دریا به ناچار و بدون درخواست اجازه قبلی در یکی از بنادر ژاپن پهلو گرفت کشتی را مقامات ژاپنی توقیف کردند. کاپیتان کشتی که برای رهایی کشتی خود تلاش می‌کرد در حالت مستی ژاپنی‌ها را از خشم امپراطور اسپانیا برحذر می‌دارد و اشاره می‌کند که امپراطور اسپانیا دارای زمین‌ها و متصرفات زیادی در مناطق مختلف دنیا است وقتی ژاپنی‌ها از روی کنجکاوی سوال می‌کنند که این همه زمین چگونه نصیب اسپانیا

شده است کاپیتان به سادگی جواب می‌دهد، ابتدا گروهی از مبلغین مذهبی را به کشورهایی که مایل به تصرف آن‌ها هستیم می‌فرستیم سپس گروهی از نظامیان برای حمایت مسیحیان در برابر تجاوز و اذیت حکام محلی به کشور مزبور اعزام می‌شوند و کم‌کم آن‌جا را به تسخیر خود در می‌آورند. وقتی این اطلاعات به هیدیوشی می‌رسد او فوراً دستور اخراج «وحشی‌های مو قرمز» را صادر می‌کند. لازم به توضیح است که چون بعضی از اروپائیان به ویژه هلندی‌ها دارای موی قرمز بودند ژاپنی‌ها آن‌ها را «وحشی‌های مو قرمز» می‌خواندند.

با دقت و سختگیری‌هایی که در اجرای این دستور به عمل آمد بیشتر پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، و انگلیسی‌ها از ژاپن اخراج شدند. البته، گفته می‌شود حدود صد نفر از آن‌ها باقی ماندند و پنهانی به کمک نو مسیحیان ژاپن به اشاعه مسیحیت در ژاپن ادامه دادند. به هر حال، دولت ژاپن همچنان به تلاش خود برای ریشه کن کردن مسیحیت در ژاپن ادامه می‌داد. از جمله از پیروان دین جدید، خواسته می‌شد برای اثبات انکار اعتقادات خویش شمایل و صلیب مقدس را زیر پا بگذارند و از روی آن رد شوند؛ افرادی که به واسطه داشتن ایمان قوی مذهبی از اهانت به صلیب مقدس خودداری می‌کردند محکوم به مرگ می‌شدند. در مدت هفت سال (۱۶۱۶ میلادی) تعداد ۷۰۰ نفر از مسیحیان ژاپن به مرگ محکوم شدند که حتی شامل کودکان خردسال در آغوش مادرانشان نیز می‌شد. این آزار و اذیت مسیحیان بعدها با شدت خیلی بیشتری دنبال شد، به طوری که تا سال ۱۶۶۰ تعداد مسیحیان محکوم به مرگ به بیش از سه هزار نفر رسید.

دوره انزوا و تاثیر آن بر روند رشد اقتصادی ژاپن

بعد از منع مسیحیت و بیرون راندن خارجی‌ها از کشور، سیاست انزواطلبی از سال ۱۶۳۹ تا ۱۸۵۴ به مدت بیش از دو قرن اجرا شد. دولت افکار و فرهنگ غربی را تهدید جدی برای ثبات و استقلال ژاپن تلقی می‌کرد؛ از این رو، فرماندهان نظامی ژاپن برای نشان دادن قاطعیت خود در تصمیم به قطع رابطه با خارج، در سال ۱۶۴۰، تمام اعضای یک گروه سیاسی پرتغالی را اعدام کردند تا درس عبرتی برای بقیه مشتاقان دادوستد با ژاپن باشد. این گروه برای مذاکره تجاری و عقد قرارداد جدید به ژاپن سفر کرده بودند. در مدت بیش از ۲۰۰ سال انزوا و دروازه‌های بسته تنها هلندی‌ها اجازه داشتند در تاریخ‌های معین به بندر ناگاساکی رفت و آمد کنند و کالاهای خود را به فروش برسانند. باید خاطر نشان کرد که علاوه بر ترس از سلطه بیگانگان، دلیل دیگر اصرار دولت توکوگاوا بر ادامه انزوای ژاپن ترس از برقراری ارتباط فئودال‌ها با خارج و گرفتن اسلحه‌های آتشین از غرب و ایجاد مزاحمت برای دولت مرکزی بود.^(۱۵)

نتایج اقتصادی دوره انزوا بر روند رشد اقتصادی ژاپن

بیشتر اشاره شد که رشد و توسعه اقتصادی ژاپن بر خلاف نظرهای رایج، در نیمه دوم قرن نوزدهم، بعد از انقلاب میجی شروع نشده است، بلکه بعضی از تغییرات اساسی و اولیه از قرن‌ها پیش آغاز شده بود. در دوره توکوگاوا با اصلاحاتی در زمینه‌های کشاورزی، آموزش، توسعه حمل و نقل، سازمان اداری کشوری و بستن دروازه‌های کشور به روی خارجی‌ها و بعضی اقدامات دیگر، ژاپن آمادگی‌های لازم را برای یک تحول مهم و بزرگ در نیمه دوم قرن نوزدهم پیدا کرد. دلایل سیاسی انزوای ژاپن هر چه که بود،

نتایج اقتصادی آن برای تسریع رشد و پیشرفت سریع ژاپن در دوره‌های بعد بسیار موثر و با اهمیت بود. به همین جهت بررسی کوتاه از بعضی از تحولات مهم این دوره از تاریخ ژاپن مانند توسعه آموزش و آگاهی‌های عمومی و حمایت از صنایع بومی و سنتی می‌تواند در درک منشاء و ریشه‌های انقلاب میجی بسیار مفید باشد.

دو قرن دوره انزوا، اگر چه موجب قطع رابطه با خارج و عدم اطلاع کافی از تحولات و پیشرفت‌های علمی و فنی در غرب، شد، اما از طرف دیگر نداشتن تماس سبب دوری اروپائیان از ژاپن و به دام استعمار نیفتادن این کشور شد؛ به این ترتیب ژاپن توانست از نفوذ، مداخله و تفرقه افکنی غرب در امان بماند و یکپارچگی خود را حفظ کند. اگر سیاست انزواطلبی را در پیش نگرفته بود نمی‌توانست آداب و رسوم، زبان و فرهنگ مشترک، قوانین اجتماعی و به طور کلی وحدت ملی خود را حفظ کند؛ در نتیجه نمی‌توانست در فرصت مناسب با آمادگی و آگاهی‌های لازم و کافی تماس با غرب را شروع کند. دولت توکوگاوا با مانع شدن از توسعه نفوذ مذهبی و فرهنگی غرب در کشور، موفق شد به جای آن تعالیم کنفوسیوس و به ویژه علاقه و احترام زیاد به دانش و یادگیری به ارث رسیده از گذشته را به خوبی در اذهان مردم جای دهد و آن را آموزه عمومی برای ترغیب مردم به اخذ دانش کند. افزایش درصد باسوادان - که در اواخر دوره توکوگاوا، یعنی ۱۴۰ سال پیش، بیش از بسیاری از کشورهای جهان سوم کنونی بود - سبب شد تا رشته‌های علوم و دانش جدید در دوره میجی به سرعت در فرهنگ ژاپن نفوذ پیدا کند و جهش و ترقی را با آهنگ بیشتری امکان‌پذیر سازد. در نتیجه، در پایان دوره توکوگاوا، یعنی اواسط قرن نوزدهم، ملت ژاپن به افراد تازه‌ای تبدیل شدند. مردمانی که آمادگی داشتند وظیفه بزرگ و خطیر تبدیل کشورشان به یک قدرت صنعتی و بازرگانی را تحقق بخشند؛ به قول اروین بالز که در ژاپن دوره میجی استاد بود، «آنچه در ژاپن اتفاق افتاده بود یک انقلاب بزرگ فرهنگی بود».

یکی دیگر از آثار مثبت انزوای طولانی ژاپن اعمال ناخودآگاه سیاست حمایت از صنایع بومی و داخلی است. با ممنوعیت داد و ستد با خارجیان و جلوگیری از ورود کالای ساخت خارج، تولیدات صنایع سنتی و دستی جلوبگوی نیازهای داخلی شد و توانست به رشد تدریجی و دائمی ادامه دهد. قبل از شروع انزوا، کالاهای زیادی از جمله شکر، البسه پشمی، فرش، اسلحه و غیره وارد ژاپن می‌شد، در مقابل ژاپن برنج، گندم، نقره، مس و کالاهای دیگری صادر می‌کرد. اما با محدودیت‌هایی که بعد از بستن دروازه‌ها اجرا شد تولیدات غربی نتوانستند همانند سایر ممالک آسیایی از جمله ایران موجب نابودی صنایع بومی ژاپن شوند. صنایع قدیمی و بومی به رشد خود ادامه دادند و این کارگاه‌های ابتدایی همراه با متخصصین با تجربه و استاد کار آن‌ها پایه‌گذار صنایع جدیدی شدند که در دوره میجی اقدام به تاسیس آن‌ها شده بود.^(۱۶) به این جهت می‌توان گفت حکومت توکوگاوا از دو قرن پیش ناخودآگاه سیاست حمایت از صنایع داخلی را در ژاپن اجرا کرده بود.

از آنجا که ژاپنی‌ها بیش از همه علاقه و توجه خاصی به ضرورت‌ها دارند و در مواقع لزوم حتی اصول را هم زیر پا می‌گذارند، با توجه به باسواد بودن بیشتر از ژاپنی‌ها، بعد از بستن دروازه‌ها به روی خارجی‌ها بیشتر سامورایی‌های آگاه و حتی شوگون و دایمیوها ارتباط خود را مخفیانه با اروپائیان حفظ کردند. بازرگانان هلندی که اجازه رفت و آمد به بعضی از

بنادر ژاپن را داشتند با خود کتب اروپایی و بعضی اختراعات تازه مانند تلسکوپ هم برای فروش می‌آوردند. در سال ۱۷۱۹ یعنی زمان حکومت هشتمین شوگون که علاقه زیادی به آشنایی با علوم جدید و افکار نو پیدا کرده بود ممنوعیت ورود کتاب‌های غربی به ژاپن به کلی برداشته شد؛ در نتیجه، و با ورود انبوه نوشته‌های غربی علاقه به تحصیل و آشنایی با علوم تازه در میان مردم افزایش پیدا کرد. دانشمندان ژاپن با سرعت و اشتیاق تمام به فراگیری دانش فیزیک، شیمی و علوم پزشکی پرداختند. علوم عملی جای علوم نظری را گرفت. از علوم نظری تنها ریاضیات و نجوم اهمیت زیادی داشت. با توجه به علاقه زیادی که به فراگیری زبان‌های غربی وجود داشت فرهنگ هلندی - ژاپنی در سال ۱۷۵۸ آماده و منتشر شد. در سال ۱۷۷۱ هشت پزشک ژاپنی یک کتاب در زمینه کالبد شکافی ترجمه کردند و با استفاده از آن به تشریح بدن انسان پرداختند.^(۱۷) کتب علمی بیشتری در رشته‌های ریاضیات، گیاه‌شناسی و پزشکی به زبان ژاپنی ترجمه شد. در سال ۱۸۱۱ سازمان ترجمه و نشر کتب علمی به زبان ژاپنی ایجاد شد تا کتب مفید و مورد علاقه مردم را ترجمه و در اختیارشان قرار بدهد. این آشنایی‌ها با کتب و افکار غربی توانایی در تقلید و انتقال ارزش‌ها و تکنولوژی غربی را به ژاپن در دوره میجی آسان کرد.

ژاپن به مدت بیش از دو قرن دور از سلطه غرب و نفوذ بیگانگان توانست به زندگی آرام خود ادامه دهد. اما در اواسط قرن نوزدهم جهان در حال دگرگونی بود و رقابت دول بزرگ اروپایی برای گسترش سلطه و نفوذ خود حتی به دورترین نقاط جهان در حال افزایش بود. دولت آمریکا که از قصد روسیه تزاری برای ورود به بازارهای ژاپن مطلع شده بود. ناوگان آمریکا به فرماندهی دریادار پری ممنوعیت ورود به خلیج اراگا (Uraga) را در سال ۱۸۵۳ زیر پا گذاشت و به سواحل ژاپن در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۸۵۳ نزدیک شده و اجازه خواست نامه رییس جمهور آمریکا را تسلیم شوگون کند. او خواستار انعقاد قرارداد تجاری بین ژاپن و آمریکا شد اما چون از طرف ژاپنی‌ها جواب مساعدی به او داده نشد، به آمریکا مراجعت کرد؛ ولی قبل از ترک ژاپن به آنان یکسال فرصت داد تا تصمیم نهایی خود را اعلان کنند. در سال ۱۸۵۴ دریادار پری با ناوگان جنگی مجهزی برگشت و به ژاپنی‌ها پیغام داد «اگر با من معامله نکنید با مرده شور معامله خواهید کرد». در مورد رد یا قبول پیشنهاد دریادار پری، در بین مقامات ژاپنی اختلاف نظر وجود داشت؛ گروه اقلیت و در رأس آن‌ها امپراتور با دادن هر گونه امتیازی به اجنبی و سازش با آن مخالف و خواهان جنگ تا آخرین قطره خون خود بودند چون نمی‌خواستند ذلت و خواری سلطه بیگانه را بپذیرند. گروهی از سامورایی‌ها، هم که تصور می‌کردند با ورود قوای خارجی قدرت و اعتبار آن‌ها از بین خواهد رفت از امپراتور پشتیبانی می‌کردند. دربار کیوتو با ایمان و اعتقاد به معجزه و کمک خدایان شروع به نماز و دعا کردند تا بلکه مانند زمان حمله مغول‌ها به ژاپن در قرن دوازدهم طوفان معجزه آسا شروع به وزیدن کرده، نیروی دریایی دشمن در هم شکسته شود. گفتنی است که در سال ۱۷۷۴، صد کشتی مغول‌ها در شمال جزیره کیوشو ژاپن لنگر انداختند، اما در اثر وزش باد و طوفان شدید تعداد زیادی از کشتی‌ها غرق شد و بنابراین آنان موفق به پیشروی در ژاپن نشدند. مغول‌ها که در آن زمان بر تمام آسیا مسلط شده بودند و می‌خواستند جزایر ژاپن را نیز تحت سلطه خود درآورند، با فرمان قویلای قآن دوباره در سال ۱۲۸۱ به جزایر ژاپن حمله کردند؛ این بار نیز طوفان‌های شدید منطقه‌ای، مانع پیشروی کشتی‌های

مغول‌ها در دریا شد؛ در نتیجه تعداد زیادی از آن‌ها غرق شد و سپاه مغول از تصرف ژاپن چشم پوشید. در آن زمان کاهنان بودایی و شینتو وزش «بادخدایان» را نتیجه قبول دعاهایشان تصور کرده، دفع دشمن را به خود نسبت دادند؛ به این جهت اعتبار بیشتری نزد امپراطور و مردم برای خود کسب کردند. اما به هنگام ورود کشتی‌های آمریکایی به آب‌های ژاپن، عبادت امپراطور و کاهنان دربار موثر واقع نشد و باد و طوفان معجزه آسایی درنگرفت. بنابراین، دربار پری با تفنگداران ناوگان خود در انتظار پایان اختلاف نظر هاین امپراطور و شوگون در رد یا قبول پیشنهاد خود روزشماری می‌کرد و منتظر پاسخ بود.

شوگون از آنچه در طول «جنگ تریاک» در سال ۱۸۴۰ بر چین گذشته بود اطلاع داشت و حتی از شنیدن شکست و ترک مخاصمه ذلت بار این کشور در سال ۱۸۴۲ به رغم تاریخ کهن و عظمت گذشته‌اش، شوکه شده بود.^(۱۸) بنابراین مایل نبود تجربه تلخ چین در ژاپن هم تکرار شود. از آن گذشته پیروزی بر چین قدرت و پیشرفت فوق‌العاده غرب را برای ژاپنی‌ها ثابت کرده بود؛ آنان دریافته بودند که برتری نظامی غرب در داشتن سلاح‌های مخرب و آتشین است. از طرف دیگر تعدادی از سامورایی‌های تحصیل کرده هم که به خارج سفر کرده و ترقیات غرب را آموزش دیده بودند و یا بر اثر صحبت با بازرگانان هلندی فعال در بنادر ژاپن از وضع صنعت و قدرت نظامی ممالک غربی مطلع شده بودند و خوب می‌دانستند که آمریکا دارای نیروی نظامی قوی و مجهزی است که در صورت ضرورت همانند انگلستان به زور متوسل خواهد شد، تقویت نیروی دفاعی و تاسیس ارتش قوی را بسیار جدی تلقی کردند تا مثل چین تحت سلطه بیگانگان قرار نگیرند. بنابراین تصمیم بر این گرفتند که به جای ستیز و جنگ نابرابر و پذیرش شکست حتمی، نرمش نشان دهند و ضمن پذیرش برتری دشمن، از طریق دوستی سعی در آشنایی با علوم و فنون پیشرفته آن‌ها بکنند تا بتوانند نیروی دفاعی خود را قوی و مجهز سازند و در آینده به مقابله با آن‌ها بپردازند.^(۱۹) در نتیجه با قرارداد «کاناگاوا» در سال ۱۸۵۴ به اجبار تمام شرایط پیشنهادی آمریکا را پذیرفتند و بنادر شیمودا و هاگوداته را در اختیار آمریکا قرار دادند. متعاقب آن کشورهای انگلیس، فرانسه و هلند نیز تقاضای گشودن بنادر ژاپن به روی کشتی‌های خود را کردند. آمریکا اولین کشوری بود که بعد از تجاوز نافرجام مغول‌ها در قرن سیزدهم و ماموریت‌های ناتمام میسیونرهای اروپایی به ویژه پرتغالی‌ها در اواخر قرن شانزدهم، درهای ژاپن را به خارج به زور گشود. اما ملت ژاپن بعدها از این اتفاق ناخواسته به عنوان عامل تکامل و پیشرفت سریع اقتصادی و اجتماعی خود استفاده کردند.

تهاجم آرام غربیان

بعد از عقد قرارداد و اجازه ورود به ژاپن، اروپاییان از هر طرف به این کشور سرازیر شدند. مردم با مشاهده هجوم خارجی‌ها به کشورشان که بیشتر با آن نا آشنا بودند، به وحشت افتاده، خود را در معرض خطر احساس می‌کردند. بسیاری از مردم از دولت خواهان اخراج «وحشی‌های پرپشم، دماغ سرخ با چشمان شبیه ماهی گرد» شدند. حملات زیادی به خارجی‌ها و طرفداران ژاپنی آن‌ها در نقاط مختلف انجام گرفت که موجب افزایش اغتشاشات شد. از طرف دیگر دو قبیله چوشو و ساتسوما که با شوگون اختلاف و دشمنی دیرینه داشتند و از ابتدا موافق حضور بیگانگان در ژاپن

نبودند در فاصله سال‌های ۱۸۵۸-۶۳، مخالفت خود را شدت بخشیدند. افزایش اعتراضات از جوانب مختلف به ضعف شوگون و تقویت قدرت امپراطور انجامید. مخالفت‌ها وقتی شدت بیشتری پیدا کرد که سامورایی‌های تحصیل کرده و آشنا به اوضاع دنیا نسبت به قانونی بودن حکومت شوگون در ژاپن تردید نشان دادند و خواهان برگرداندن قدرت به امپراطور شدند. امپراطور با پشتیبانی‌هایی که از او می‌شد در سال ۱۸۶۳ فرمان اخراج خارجی‌ها را از ژاپن صادر کرد. این اقدام موجب افزایش اختلاف بین شوگون - طرف قرارداد با آمریکا - و امپراطور شد، در این زمان دیپلمات‌های خارجی در ژاپن با مشاهده تضعیف قدرت شوگون تغییر جهت داده خود را به دربار و امپراطور نزدیک کردند.

کیکی آخرین شوگون

سیزدهمین شوگون در سال ۱۸۶۶ مرد و کیکی آخرین شوگون جانشین او شد. دولت فرانسه که برای توسعه نفوذ خود در ژاپن با انگلستان رقابت می‌کرد به شوگون در اصلاح و تقویت ارتش و توسعه بنادر ژاپن کمک کرد. در مقابل انگلستان برای مخالفین شوگون، یعنی قبایل چوشو و ساتسوما در شمال ژاپن، اسلحه فرستاد. آن‌ها با در اختیار داشتن سلاح‌های جدید و به کمک چند قبیله دیگر، سپاه کیکی (شوگون) را که به مقدار کافی سلاح‌های جدید در اختیار نداشت را در نزدیکی کیوتو شکست دادند و در سال ۱۸۶۷ کاخ شوگون را تصرف کردند و حکومت امپراطوری را در ژاپن اعلام کردند. به این ترتیب مشاهده می‌شود حتی ژاپن هم از اعمال نفوذ و شاید بتوان گفت تعیین سرنوشت بوسیله دولت انگلستان بی‌نصیب نماند. اما با توجه به یکپارچگی ملت و سواد و آگاهی‌هایی که مردم به دور از مداخله خارجی‌ها بیشتر پیدا کرده بودند به سرعت به توسعه صنعت و تجارت و تقویت نیروی دفاعی خود پرداختند و اجازه ندادند کشورشان همانند سایر ممالک آسیایی بازبچه قدرت‌های بزرگ شود. گفتنی است که بعد از شکست شوگون کیکی، با او با احترام رفتار شد و اجازه داده شد در املاک شخصی خود به راحتی زندگی کند.

به این ترتیب نظام شوگون‌نویست بعد از ۷۰۰ سال در ژاپن لغو شد و قدرت دوباره به امپراطور برگشت. با مرگ امپراطور کومه فرزندش موتسو هیتو در ششم آوریل ۱۸۶۸ در سن ۱۶ سالگی به سلطنت رسید. ژاپن در آن موقع با وجود تحولات فکری و ارتقای سطح آموزش عمومی هنوز کشوری در حال توسعه و فقیر محسوب می‌شد و امپراطور از قدرت محدودی برخوردار بود. اما، امپراطور در طول مدت ۴۴ سال سلطنت خود، به اهداف ایجاد ارتش قوی، و مدرن و صنعتی کردن کشور نایل شد. علاوه بر اخذ تمدن و دانش غرب و پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی در سال ۱۹۰۵ موفق به شکست روسیه و گرفتن مستعمرات در آسیا شد.

دوره تنویر افکار یا رنسانس در ژاپن

ژاپن بعد از بیش از دو قرن انزوا ناچار به گشودن دروازه‌های خود به روی ممالک غربی شد و از نزدیک با آنان ارتباط برقرار کرد. اما این اتفاق ناخواسته سبب شد این کشور به گسترش مبانی علم و دانش جدید در غرب و پیشرفت‌های فنی آنان در زمینه‌های مختلف آشنایی بیشتری پیدا کرده، به این نتیجه برسد که خواهی نخواهی غرب را باید مظهر علم و تفکر منطقی به حساب آورد. از این رو، ملت ژاپن با توجه به شکاف عظیمی که

صنعتی بتوانند در آینده از موضع قدرت با اروپاییان برخورد کرده، به سلطه آن‌ها بر ژاپن خاتمه دهند و جلوی تجاوزات احتمالی را در آینده بگیرند. با توجه به انعطاف‌پذیری و نوپذیری حیرت‌آور ژاپنی‌ها اختلاف و ستیز با غرب به آسانی و به سرعت به دوستی و تفاهم تبدیل شد. شایان ذکر است که آمادگی برای قبول روش‌های نو و استفاده از تجربیات دیگران همیشه یکی از ویژگی‌های این ملت محسوب می‌شود؛ در واقع آن را باید رمز موفقیت ملت ژاپن به حساب آورد. به گفته‌ای دیگر سابقه امر نشان می‌دهد که هیچ ملتی در دنیا همانند ژاپنی‌ها در مواقع ضروری خود را به آسانی با شرایط زمان تطبیق نداده است.^(۲۰)

نقش روشنفکران در تحولات بزرگ دوران میجی

بیشتر مردم به اشتباه پیشرفت‌های عظیم اجتماعی و اقتصادی ژاپن را



در نیمه دوم قرن نوزدهم مرهون تدابیر و راهنمایی‌های امپراتور میجی می‌دانند در حالی که او در زمان جلوس به سلطنت همانطور که بیشتر اشاره شد فقط ۱۶ سال داشت.

رشد و توسعه اقتصادی در هر کشوری نیاز به افراد متعهد، آگاه و وطن پرست دارد تا با نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود توده‌های مردم را آموزش داده، منافع فردی و ملی را نشان دهند تا تمام ملت در مسیر تغییر و تحول به حرکت در آیند. در اروپا هم تغییرات و تحولات بزرگ آن قاره نتیجه کار و تلاش متفکران بزرگی مانند ژان ژاک روسو، مونتسکیو، ویکتور هوگو، کارل مارکس، داستایوفسکی، تولستوی و دیگران بود. افکار نو و نوشته‌های آنان به ویژه در انقلاب فرانسه و روسیه تاثیر زیادی داشت.

در ژاپن امپراتور نوجوان ۱۶ ساله قادر نبود کار زیادی انجام بدهد؛ در واقع این روشنفکران بودند که با استفاده از قدرت و مقام امپراتور به نام او اصلاحات اساسی پایه‌گذار رشد و توسعه اقتصادی ژاپن را شروع کردند.

بین خود و اروپاییان مشاهده می‌کرد، به این فکر افتاد که اگر قرار است در آینده به سر نوشت ممالک تحت سلطه چون چین و هند دچار نشده، همانند آن‌ها خوار و ذلیل نشود، لازم است هر چه سریعتر سعی کند با دانش جدید و تمدن اروپایی آشنا شود، خود را از نظر صنعتی و نظامی قوی کند و دارای ارتش قوی و کارآمد و صنعتی نو و پیشرفته باشد. البته، علاوه بر اخذ روش‌های جدید علمی و فناوری مدرن و کشتی‌های جنگی و توپخانه مجهز، نیاز به نظام اجتماعی تازه نیز داشت تا بتواند در سایه آن تغییرات و تحولات را به خوبی پذیرا باشد.

گرچه همه ژاپنی‌ها در اصل خواهان کشوری قوی و متحد بودند اما در انتخاب راهبرد (استراتژی) پیشرفت و میزان گرایش به غرب توافق کامل در بین آن‌ها وجود نداشت. سنت‌گرایان که در اقلیت بودند با تعصب و علاقه‌ای که به حفظ سنن و فرهنگ کهن کشورشان داشتند تمایل چندانی به دگرگونی‌های بزرگ فرهنگی و اجتماعی نشان نمی‌دادند. در واقع آن‌ها فقط خواهان میوه فرهنگ غرب، یعنی انتقال فناوری و روش‌های جدید به کشور خود بودند و تمایلی به کشت و پرورش نهال تمدن جدید نشان نمی‌دادند؛ در مقابل نوگرایان که اکثریت بزرگی از افراد جامعه را تشکیل می‌دادند به خوبی آگاه بودند که اخذ تمدن غرب را نمی‌توان محدود به انتقال فناوری و روش‌های نو کرد، بلکه ابتدا باید جوهر تمدن غرب را اخذ کنند و در وجودشان پرورش دهند. به نظر آنان تمدن بشری همان نحوه اندیشه‌ورزی توده‌ها است. پس قبل از هر کاری لازم است در نحوه اندیشه‌ورزی و تفکر عمومی جامعه تغییر و تحول ایجاد شود. آن‌ها اعلام کردند: داشتن دولت تازه و اسلحه آتشین برای توسعه و پیشرفت کافی نیست بلکه باید افکار و اندیشه‌هایی را درک و اخذ کرد که اساس و پایه تحولات و پیشرفت جدید غرب است. تفکری که به نظر آنان موجب پیدایش و رشد علم و دانش جدید در اروپا شد و تحقق آن تنها از طریق اجتناب از سرسختی‌ها و تعصب‌های خشک و برقراری رابطه حسنه و دوستی با ممالک دیگر امکان‌پذیر بود. زیرا، با ادامه کینه، دشمنی و عدم سازگاری و هماهنگی با آن‌ها نباید انتظار کمک و راهنمایی که سخت به آن نیازمندیم را از غربی‌ها داشت. با درک و قبول این واقعیت، تصور این که مدیران و دولتمردان امپراتوری نباید متشکل از تعدادی افراد شوگون‌نست و سنت‌گرا باشند که سیاست خارجی کشور را بر پایه ضدیت با غرب استوار می‌کنند، قوت گرفت؛ اعتقاد بر این شد که سیاست‌گزاران کشور باید متشکل از افراد جوان، آگاه و با انرژی باشند که حقایق موجود در جهان رابه خوبی درک و لمس کنند؛ و با واقع بینی و مصلحت‌اندیشی و آینده‌نگری نه تنها آمادگی همکاری با تمام کشورهای جهان را داشته باشند بلکه برای ساختن یک ژاپن نیرومند، پیروی از روش‌های غرب و مشاوره با آنان را هدف و خط مشی خود قرار دهند. این آرزوی آن گروه از روشنفکران ژاپنی بود که به نحوی مستقیم و یا غیر مستقیم با خارج در تماس بوده و از اوضاع و احوال غرب مطلع شده بودند و به مدت طولانی آن را در دل پروراندند، اما فرصت اظهار آشکار آن را پیدا نکرده بودند.

به این ترتیب آنان برای تحقق آمال و خواست‌های خود، به تدریج ضمن قبول برتری و تسلط غرب از تصمیم خود به اخراج بیگانگان از کشورشان منصرف شده، سعی کردند با استفاده از موقعیت موجود یعنی حضور غربی‌ها در کشورشان در کمترین مدت با روش‌های علمی و فناوری پیشرفته آن‌ها آشنایی کافی پیدا کنند تا با تقویت قدرت نظامی و توانایی‌های

آن‌ها با تجزیه و تحلیل رویدادهای غرب و تشریح وقایع جهان و ترجمه آثار برگزیده نویسندگان اروپایی افکار عمومی مردم ژاپن را برای تغییر و تحول لازم آماده کردند. قبل از این که به آشنایی بیشتر با این روشنفکران عهد میجی بپردازیم لازم است به نکته‌ای اشاره شود؛ در پاسخ به این پرسش که روشنفکران یا پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، کدام می‌تواند خالق دیگری باشد، ممکن است اتفاق نظر وجود نداشته باشد. برای مثال، در مورد انقلاب مارکسیستی، کارل مارکس تنها بر اهمیت اتحاد و اتفاق طبقه پرولتاریا و مبارزه کارگران تاکید داشت اما لنین بعداً نظریه «نقش روشنفکران» را در انقلاب بر آن اضافه کرد.

مردان میجی

در فاصله ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ مردان بزرگی از خانواده‌های سامورایی در ژاپن



با به عرصه وجود گذاشته و منشاء تغییرات و تحولات مهمی در آن کشور شدند. آن‌ها جوانان پرشور، مردان عمل، بلند پرواز، با انضباط، دارای تحصیلات بالا و تخصص بودند. بیشترشان آشنا به سپاهی‌گری، مهارت‌های نظامی و یا کار اداری بودند و با آداب و فلسفه کنفوسیوسی تعلیم یافته بودند.^(۳۱) آن‌ها در دوره توکوگاوا و وظیفه افسران نظامی یا پلیسی را به عهده داشتند و بعضی به ممالک اروپایی و آمریکا سفر کرده و به زبان‌های غربی آشنا بودند و بعد از مراجعت عهده دار سمت امور روابط خارجی دایمیوها و مترجمی شده بودند.

این مردان جوان یا بازیگران اصلی صحنه که تعدادشان به صد نفر هم نمی‌رسید، قدرت واقعی را در دست داشتند. هدف و صفت مشترک و مشخصه آنان تلاش و فداکاری در راه سربلندی ژاپن بود. آن‌ها صنعت، تجارت و نیروی نظامی قوی را پایه‌های عظمت غرب می‌پنداشتند، به

دانش و فناوری غرب به دیده احترام نگریسته، سعی در تقلید آن داشتند تا فاصله بین کشور خود و غرب را کاهش دهند. شعار عمومی و کلی آن‌ها کشور غنی و ارتش قوی بود که به صورت شعار عموم مردم ژاپن متجلی شده بود. آن‌ها برنامه‌های پنج ساله یا هفت ساله تدوین نکرده بودند اما تصمیم داشتند حداکثر کوشش خود را برای صنعتی کردن ژاپن و افزایش قدرت نظامی آن بکار گیرند.

نیاز به مبنای نظری برای استمرار استبداد

روشنفکران عهد میجی برنامه اصلاحات خود را بابرقراری نظام استبدادی به مورد اجرا گذاشتند چون تصور می‌شد در غیر این صورت تحولات اقتصادی با سرعت لازم انجام‌پذیر نخواهد بود. اما استبداد نیاز به پشتوانه داشت تا آن را منطقی، مشروع و قانونی جلوه دهد. امپراطور در طول چندین قرن حکومت شوگون‌ها به تدریج تضعیف شد، محبوبیت خود را از دست داد و فاقد قدرت سیاسی لازم شد.^(۳۲) مردان میجی به عنوان سخنگویان امپراطور لازم دیدند دوباره با اعتبار بخشیدن به نقش خدایی و مقدس او مبنای نظری برای استمرار حکومت پیدا کنند. برای این منظور آیین شینتو که مذهب ملی ژاپن است مورد بهره برداری قرار گرفت. آن‌ها با یک برنامه‌ریزی قبلی شروع به تشویق مردم به رفتن به معابد کردند تا در آنجا روحانیون دولتی با سخنرانی‌ها و تبلیغ درباره لزوم اطاعت محض از امپراطور، اهمیت عشق به او و فداکاری در راه او را در دل‌ها زنده کنند. در معابد، روحانیون به مردم می‌گفتند امپراطور منبع الهی دارد و مظهر ملیت است؛ بنابراین، اطاعت بی چون و چرا از او بر همه لازم و واجب است. از آنجا که وفاداری به قوم و قبیله از سنت‌های دیرین ژاپن است با ادامه موعظه‌ها و نصیحت‌ها و تبلیغات گسترده به تدریج امپراطور ژاپن به عنوان نماینده خدا و مظهر قدرت ملی توجه توده‌ها را به خود جلب کرد. با این که بیشتر ژاپنی‌ها در باطن اهل عبادت نیستند و در آن موقع به ندرت به معابد سر می‌زدند و تنها اعمال مذهبی قابل توجه آن‌ها شرکت در فستیوال‌های مذهبی محلی بود، اما در سایه تبلیغاتی که انجام شد ایمان و اعتقادات مذهبی آنان تشدید یافت و رفتن به معابد و عبادت به ویژه در بین روستاییان افزایش پیدا کرد. به این طریق مردان میجی با استفاده از اعتقادات مذهبی موفق شدند میهن دوستی و عشق به وطن را در بین مردم توسعه داده، با افزایش کار و تلاش آنان به اهداف توسعه صنعتی و نظامی برسند. به این ترتیب، این کشور در پایان قرن نوزدهم دارای اقتصاد نسبتاً پیشرفته و یکی از قوی‌ترین ارتش‌های جهان شده بود.

تقویت ایمان و اعتقاد مذهبی مردم به ویژه در میان روستاییان و طبقات فقیر شهری علاوه بر افزایش کار و تلاش زیاد آن‌ها برای توسعه و صنعتی کردن کشور تاثیر زیادی در پایداری و تحمل مشکلات و تسکین آلام درونی آن‌ها داشت؛ مشکلاتی که در اثر افزایش مداوم قیمت‌ها و تشدید فاصله طبقاتی ایجاد شده بود، و چون کاهنان در مقابل فشارهای شدید زندگی به آنان وعده آخرت بهتری را نوید می‌دادند، به این جهت بیشتر آن‌ها سختی‌ها را در راه خدا به جان می‌خریدند. گفتنی است که رهبران ژاپن بنا به مصلحت و ضرورت زمان فقط در یک دوره کوتاه مدت سعی در اشاعه مذهب و تقویت اعتقادات مذهبی مردم کردند و از آن بهره جستند. همانطور که پیشتر اشاره شد مصلحت‌اندیشی و انطباق‌پذیری از ویژگی‌های این ملت است. بعدها دولت به مداخلات خود در امور مذهبی مردم خاتمه



داد. در حال حاضر بیشتر ژاپنی‌ها تنها در روز اول سال نو جهت انجام تشریفات خاص به معابد سر می‌زنند و اعمال مذهبی بیشتر ژاپنی‌ها تنها به شرکت در فستیوال‌های محلی ختم می‌شود. اما قدرت الهی امپراطور ژاپن تا پایان جنگ دوم جهانی حفظ شد. به طوری که می‌دانیم فداکاری‌های حیرت‌انگیز سربازان ژاپن در راه امپراطور موجب طولانی شدن این جنگ شد. اما بعد از شکست ژاپن از متفقین به دستور ژنرال مک آرتور فاتح ژاپن، امپراطور در سال ۱۹۴۶ در یک سخنرانی کوتاه رادیویی غیر خدایی بودن نظام خود را به اطلاع مردم ژاپن رساند.

آشنایی با انقلاب میجی یا دوره تجدید حیات در ژاپن

معمولاً در بیشتر نوشته‌ها و کتب درسی مطالب زیادی درباره انقلاب‌های بزرگ دنیا مانند انقلاب ۱۷۷۶ آمریکا، ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۴۹ چین نوشته شده است؛ در این آثار شرح داده‌اند که چگونه این انقلاب‌ها هر کدام تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بزرگی را به همراه داشت و قدرت را از هیات حاکمه انتقال داد و افکار و ایدئولوژی‌های تازه و یا ملی‌گرایی و کسب استقلال داخلی را به ارمغان آورد. مثلاً در آمریکا اتحاد و مبارزه ساکنین ۱۳ ایالت موجب استقلال آمریکا از انگلیس شد. در کشور فرانسه انقلاب با شعار آزادی و برابری به پیش رفت و در روسیه و جمهوری خلق چین انقلاب‌های مارکسیستی به دیکتاتوری کارگران و زحمت‌کشان منتهی شد. اما در این میان انقلاب میجی در ژاپن (۱۸۷۶) با وجود اهمیت زیاد و ویژگی‌های خاص خود کمتر مورد تجزیه و تحلیل و بررسی همه جانبه تحلیل‌گران قرار گرفته است؛ بنابراین آنطور که لازم است اهمیت آن در تحول فکری مردم ژاپن و توسعه سریع این کشور شناخته نشده است. به نوشته گیبینی نویسنده دایره المعارف بریتانیکا وقتی او از تعدادی از افراد مطلع و نویسندگان در اروپا و آمریکا سوال می‌کند واژه تجدید حیات میجی برای آنان چه مفهومی دارد، تعدادی می‌گویند این واژه را هیچ وقت نشنیده‌اند و تعداد دیگری هم جواب می‌دهند که آن‌ها تصور می‌کنند باید با ورود دریا دار پری به ژاپن و یا امپراطور آن کشور ارتباط داشته باشد.

لزوم آشنایی با انقلاب میجی یا دوره تجدید حیات ژاپن از این جهت مهم است که این تحول بزرگ، پایه و اساس توسعه سریع و پیشرفت‌های ژاپن را تشکیل می‌دهد. اهمیت شناخت و آشنایی با آن به خصوص برای اصلاح‌طلبان و روشنفکران کشورهای جهان سوم (نظیر ایران) که خود اکثرآ در برنامه‌هایشان با عدم موفقیت مواجه بوده‌اند دارای اهمیت بیشتری است. معمولاً این نخبگان بسیار مایل و مشتاق هستند که بدانند رمز موفقیت ژاپن در توسعه و مدرن‌سازی در کجاست؟

دوره تجدید حیات میجی در ژاپن در واقع یک انقلاب بزرگ فرهنگی بود و تغییرات مهمی در مدت کوتاهی در این کشور ایجاد کرد و تا به حال نظیر چنین تحول بزرگی در مدتی کوتاه در هیچ جای دنیا رخ نداده است. در سایه این انقلاب بزرگ بود که ژاپن در زمان نسبتاً کوتاهی از یک کشور عقب‌مانده فئودالی به یک کشور بزرگ صنعتی تبدیل شد. در حالی که انقلاب‌های فرهنگی دیگری که در سایر ممالک آسیایی رخ داده نتایج مشابهی را به وجود نیاورده است. از جمله انقلاب فرهنگی جمهوری خلق چین که حدود یک قرن بعد از ژاپن به سال ۱۹۷۰-۱۹۶۵ به رهبری ماوتسه‌تونگ انجام شد، شباهت بسیار اندکی با مورد ژاپن داشت. انقلاب

میجی یک انقلاب فرهنگی سنجیده و از پیش حساب شده بود که در طول آن روشنفکران ژاپن موفق شدند به سرعت بر توده‌های مردم اثر بگذارند، نحوه تفکر و طرز زندگی آنان را تغییر دهند سطح زندگی عمومی را به تدریج بالا ببرند و به این ترتیب آن‌ها را با خود همراه ساخته بر بقاء و ادامه راه میجی علاقمندشان کنند. اما در انقلاب فرهنگی چین که برای انحراف افکار عمومی و بقای قدرت رهبران چین به آن واژه فرهنگی اطلاق شده بود، برخلاف شعارهایشان برابری در کار نبود و تنها به علت پایین بودن سطح سواد و آگاهی‌های عمومی در چین مورد استقبال قرار گرفت. در واقع دیکتاتوری از نوع دیگری جانشین دیکتاتوری قبلی شده بود. سپاه سرخ چین و جوانان چماق به دست که در حزب شست و شوی مغزی می‌شدند با زور و خشونت با نارضایتی‌ها بر خورد و مخالفین مائو را به شدت سرکوب می‌کردند. به این جهت است که بسیاری معتقدند نمی‌توان به آن نام انقلاب فرهنگی اطلاق کرد. اما در ژاپن، انقلاب فرهنگی با شرکت روشنفکران، بازرگانان و کشاورزان با هدف انتقال قدرت از بالا به افراد عادی و همینطور با هدف از بین بردن نظام طبقاتی حاکم بر ژاپن انجام شد (به استثنای شخص امپراطور که عملاً به او قدرت بیشتری واگذار شد تا از آن در تحقق اهداف ملی استفاده شود). به این جهت به انقلاب میجی «انقلاب مدیران سطح متوسط» نیز گفته می‌شود.

گفتنی است که در ژاپن نیز تمام ملت طرفدار انقلاب میجی نبودند، اما چون نظام فئودالی سابق در هم شکسته شده بود اکثریت بزرگی از افراد عادی با خوشحالی از آن حمایت می‌کردند. علاوه بر از بین رفتن نظام طبقاتی، تغییرات دیگری هم در حال تکوین بود. در سایه این تحولات افراد عادی از طبقات پایین هم با توجه به توانایی‌هایشان، و نه موقعیت طبقاتی، به مشاغل حساس و مهم گماشته می‌شدند و دانشگاه‌ها هم که در حال گسترش بودند به روی همه باز بودند تا جوانان علاقمند، به ادامه تحصیل

بیردازند و با کسب دانش و توانایی‌های فکری و با توجه به شایستگی‌هایشان در رأس امور قرار بگیرند. در سایه وجود این برابری‌ها و رفع تبعیض‌ها بود که اتحاد و همبستگی و غرور ملی که لازمه رشد و توسعه است در بین مردم ژاپن به خوبی جا گرفت و این کشور موفق به پیشرفت شد. اما در انقلاب‌های دیگر ممالک آسیایی که بیشتر پایه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی داشتند تا فرهنگی تنها افراد هم فکر و هم مسلک مانند معتقدین به اصول مارکس یا معتقدان به مذهبی خاص، بدون توجه به شایستگی و توانایی و تجربه‌شان، به مشاغل کلیدی و آموزشی منصوب می‌شدند. در چین، در طول انقلاب فرهنگی این کشور دانشگاه‌ها به مدت یک سال بسته، و بسیاری از استادان و دانشجوین که در خط فکری مائوتسه‌تونگ نبودند از دانشگاه‌ها اخراج شدند. اما در ژاپن برعکس مسوولین و روشنفکران سعی کردند از تمام نیروها برای سازندگی کشور استفاده کنند. در حالی که در چین و روسیه صاحبان زمین‌ها، مدیران و بازرگانان، زندانی، تبعید و یا اعدام شدند و اموال آنان به حق یا ناحق مصادره شد. مردان میجی به جای نابودی سامورایی‌ها که پیشتر قدرت را در دست داشتند و اکثر آرزو طبقه با تجربه، با انضباط و متعهد بودند از آنان دعوت به همکاری کردند؛ حتی بعضی از آن‌ها که دارای تحصیلات و تخصص بالا بودند به مشاغل مهم گماشته شدند. به این ترتیب آنان توانستند در پیشرفت ژاپن در دوران میجی سهم به سزایی داشته باشند. بسیاری از مالکین بزرگ هم که زمین‌هایشان به دهقانان واگذار شده بود از دولت غرامت گرفتند و تشویق به سرمایه‌گذاری در صنایع جدید شدند.

پی نوشت‌ها:

1. George Sansom, the western world and Japan, New York, Knopf, 1950, p.439 and 456-7.
2. Robert E. Ward, political Development in Modern Japan (ed.), Princeton University press, New Jersey, 1968, pp. 578-590.
3. Susan Hanley, Towards an Analysis of Demographic and Economic Change in Tokugawa Japan: A Village study, the Journal of Asian Studies, vol. 31, No.3, May 1972, p. 43.
4. Neil S. Smith, An Introduction to some Japanese Economic writings of the 18th Century, Kyo Bun Kwan, Tokyo, 1935, p.4. and Neil Smith, Tokugawa Japan, the Asiatic society of Japan, Tokyo, 1937.
5. Hanley, op. cit., p.223.
6. Ibid., p. 317-318.
7. Allen C. Kelley and Jeffrey Williamson, "writing History Backwards: Meiji Japan, Revisited" The Journal of Economic History, Vol. 31, No.4, Dec, 1971, p.750 and 318.
8. G. Sansom, op. cit., p.425.
9. Katsuhisa Moriya, Urban Networks and Information, Networks, p.119.
10. Ibid., pp.115-118.
11. Richard Rubinger, Private Academies of Tokugawa Japan, Princeton University press, 1982.
12. Donald H. Shively, Tradition and Modernization in Japanese Culture (ed.), Princeton University press, pp. 77-88.

۱۳. اگرچه نظارت و کنترل مرکزی بر محتوای کتب درسی و انتقال اهداف

دولتمردان از طریق نظام آموزشی به جوانان می‌تواند در تشدید غرور ملی و آماده سازی آن‌ها برای فداکاری در راه میهن و کمک به رشد سریع اقتصاد بسیار مؤثر باشد، اما همانطور که تجربه کشورهای آلمان و ژاپن نشان داد، کنترل شدید دولتی نظام آموزش می‌تواند با شعارهای مهیج اما توخالی و ترویج نژاد پرستی به مسائلی وخیم بینجامد؛ برای مثال این نظام آموزشی، در نهایت آلمان و ژاپن را به سمت جنگ‌های وحشتناک و خونین سوق داد که علاوه بر خسارات مالی زیاد سبب کشته شدن میلیون‌ها جوان شد.

پس بی‌دلیل نیست که نویسنده بزرگ جان استوارت میل کنترل نظام آموزش در یک کشور را تشبیه می‌کند به «در قالب ریختن جوانان تا همه شبیه هم باشند» آن طوری که مورد نظر صاحبان قدرت است، فرق هم نمی‌کند نظام اریستوکراتی باشد یا پادشاهی، هدف حفظ استمرار قدرت و موقعیت حاکمان است.

14. Kuwabau Takao, Japan and Western Civilization, Translated by Kano Tsotomu and Patricia Murrug, University of Tokyo press, 1983, p.126.

Michio Morishima, why Japan has succeeded Cambridge University press, 1982, p.57. 15.

16. Ibid, p. 59.

17. Taro Sakamoto, Japanese History, Tokyo, 1971, p.15.

18. Toyama shigeki, Politics, Economics and the International Environment, in the Meiji and Taisho period, The Economic Development, Vol. 4. No. 4, 1966, p. 419.

19. Ibid, p. 420.

۲۰. در این مورد شواهد فراوانی موجود است. در اینجا برای آشنایی و درک بهتر عمق و وسعت انعطاف‌پذیری ژاپنی‌ها به واقعه‌ای که در سال ۱۸۶۲ در این کشور اتفاق افتاد اشاره می‌شود:

بعد از ورود غربی‌ها به ژاپن روزی لرد (فرمانده) قبیله ساتسوما، که مرد مقتدری بود و به هنگام عبور وی از کوچه و خیابان، ژاپنی‌ها موظف بودند در مقابل او به خاک افتاده یا تا زانو خم شوند و احترامات لازم را به جا آورند، در جاده بیرون شهر با گروهی از سواران انگلیسی مواجه شد که آنان نیز از طرف مقابل در حرکت بودند؛ آنطور که انتظار می‌رفت سواران انگلیسی با مشاهده فرمانده ژاپنی از اسب‌های خود پیاده نشدند و مراسم احترام به لرد را به جا نیاوردند. این بی‌احترامی موجب خشم همراهان فرمانده شد و پاسداران وی تمام انگلیسی‌ها را در همان جاده به هلاکت رساندند. دولت انگلیس بعد از اطلاع، از شوگون و نیز دایمیوساتسوما خواهان پرداخت غرامت بزرگی شد؛ وقتی دایمیو جواب مساعدی دریافت نکردند ناوگان جنگی انگلیس در ژاپن به سمت سواحل شمال ژاپن حرکت کرد و با شلیک توپ پایتخت قبیله ساتسوما را توپ باران و کشتی‌های موجود در بنر را غرق کرد. عکس‌العمل مقامات قبیله ساتسوما در مقابل تلفات و خسارات وارده و قدرت حیرت‌انگیز و فوق‌العاده نیروی دریایی انگلیس به جای خط و نشان کشیدن و ادامه دشمنی و انتقام که بسیاری از کشورهای دیگر معمولاً انجام می‌دهند تحسین و تمجید کار آنان بود تا جایی که پیشنهاد خرید همان کشتی‌های مهاجم انگلیسی موجود در آب‌های خود را کردند. دولت انگلیس هم که می‌خواست به هر طریق ممکن با قبیله ساتسوما صلح کرده دوستی برقرار کند پیشنهاد خرید را پذیرفت؛ مضافاً گروهی از جوانان آن‌ها را برای تعلیم و گذراندن دوره مخصوص فنون دریایی جهت راه اندازی کشتی‌های خریداری شده به انگلستان دعوت کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چگونه عقل به جای احساسات حاکم بر این ملت است.

بعدها وقتی ژاپن موفق به تاسیس نیروی دریایی جدید شد (یعنی، همان نیروی دریایی که ناوگان روسیه را شکست داد) بیشتر افسران را در ابتدا همان جوانان ساتسومایی تشکیل می‌داد که قبلاً تعلیمات لازم را در انگلستان دیده بودند و آمادگی اداره کشتی‌های جنگی کشورشان را داشتند.

نکته قابل توجه دیگر این است که ژاپنی‌ها با پی بردن به اهمیت کارکرد کشتی‌های بزرگ در جنگ و امور بازرگانی، به سرعت اقدام به تاسیس کارخانه و صنایع کشتی‌سازی کردند؛ اکنون این کشور از نظر صنایع کشتی‌سازی در جهان مقام اول را دارد.

21. Michio Morishima, op. cit. p. 87.

22. Hideo Kishimoto, Japanese Religion in the Meiji era (ed.), Translated by John F. Howes, Tokyo Obunsha, 1956, p.324 and 343.